

و در تألیف ، این کتاب بکتاب مرثدی^۱ در شعر و شاعران تکیه داشته ، و بلکه آنرا عیناً نقل کرده و بخود بسته است . و من دستور آن مرد را که از مخزن صولی (درآمد) دیدم و همان سبب رسوائیش گردید . و جز آن کتاب ، این کتابها نیز از اوست : کتاب الوزراء . کتاب العباده . کتاب ادب الکتاب^۲ علی الحقیقه . کتاب تفضیل السنان - برای ابوالحسن علی بن فرات تألیف کرد . (کتاب الشبان) . کتاب الانواع - ناتمام . کتاب سئوال وجواب رمضان لابی النجم . کتاب رمضان . کتاب الشامل فی علم القرآن - ناتمام . و علماء در این کتاب نوادری دارند که ذکرش در اینجا بيمورد است . کتاب مناقب علی بن (محمد بن) فرات . کتاب اخبار ابي تمام . کتاب اخبار الجبائی ابي سعید . کتاب العباس بن احنف و مختار شعره . (رسالته فی السعاه) . کتاب اخبار ابي عمرو بن العلاء . کتاب الفرر امالی .

ابوبکر این تصنیفات را در باره شعر از شاعران تازه کار و بترتیب حروف معجم داشت ، این رومی ، ابوتمام ، بختری ، ابونواس ، عباس بن احنف ، علی بن جهم ، ابن طبا . ابراهیم بن عباس (صولی) . ابن عیینه . ابن شراعه ، صولی . ابن رومی .

حکیمی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابراهیم بن قریش حکیمی . از اخبار یانی بود که از گروهی شنیده داشت^۳ وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب حلیة الادبا - مشتمل بر اخبار ... کتاب سفظ^۴ الجوهر . کتاب الشباب و فضله علی المشیب^۵ . کتاب الفکاهة والدعابه .

رحابی

نامش ابوعلی

گروه دیگر جز آنهایی که گذشت

ابوالعباس صیمری^۶

نژادش از کوفه ، وقاضی صیمیره بود^۷ ، وی ابو عنبس محمد بن اسحاق بن ابو عنبس ، از مردمان

۱ - ف (المزیدی) . ۲ - ف (الکاتب) .

۳ - ف (قدسمع خبر جماعة) جب (قدسمع من جماعة) .

۴ - جب (سقط) . ۵ - ف (الشیب) .

۶ - ف (ابوالعنابس الصمیری) . ۷ - ف (صمیره) و صیمیره بفتح اول و بعد جزم

و فتح میم و راء ، نام دو محل است یکی در بصره بردهاته نهر معقل و یکی هم میان شهرهای جبل و خوزستان و شتریت در مهرجان فندق (رک) معجم البلدان

شوخی مشرب و خرافه گو، و در عین حال، ادیب و ستاره شناس بود. و در این باره کتابهایی تألیف کرد، که منجمان با فضل را دیدم آنرا میستایند، متوکل او را ندیم، ویژه خود ساخت، و او را با بحتری در حضور متوکل قصه مشهوریست. و تا دوران معتمد هم حیات داشت و از ندیمان او بود. و این را در هجو آشپز معتمد گفته است:

يَا طَيْبِ أَيَّامِي بِمَعشُوقٍ وَ نَحْنُ فِي بَعْدٍ مِنَ السُّوقِ ¹
إِذَا طَلَبْتُ الْخَبِزَ مِنْ فَارِسٍ يَنْفِخُ لِي صَالِحَ فِي الْبُوقِ ²

این کتابها از اوست: کتاب تأخیر المعرفة. کتاب العاشق والمعشوق. کتاب الرد علی المنجمین. کتاب الطنبلیب. کتاب کورا بلاء. کتاب طوال اللحنی ³. کتاب الرد علی المطیبین. کتاب عنقاء مغرب. کتاب الراحة و منافع الفداه ⁴. کتاب فضائل حلق الرأس ⁵. کتاب هندسة العقل. کتاب الاحادیث الشاذة. کتاب فضائل الزق ⁶. کتاب الرد علی ابی میخائیل الصیدنانی فی الکیمیا. کتاب مساوی العوام و اخبار السفلة الاغنام. کتاب عجائب البحر ⁷. کتاب الجوابات المسکنة. کتاب الحوایین و التریاقات ⁸. کتاب فضل السلم علی الدرجة. کتاب الدولتین فی تفضیل الخلافتین. کتاب الفاس بن الحائك. کتاب تذکرة العقول. کتاب السحاقات و الثعابین ⁹. کتاب الحصصه ¹⁰ فی جلد عمیره. کتاب اخبار ابی فرعون کندر بن جحدر. کتاب تفسیر الرؤیا (کتاب الثقلاء). کتاب نوادر الحوصی. کتاب مناظرته للبحتری. کتاب نوادر القواد. کتاب دعوة العامة. کتاب الاخوان و الاصدقاء. کتاب کنی ¹¹ الدواب. کتاب احکام النجوم. کتاب المدخل الی ¹² صناعة التنجیم. کتاب صاحب الزمان. کتاب الحلعتین. (کتاب فضل السلم علی الرحة). کتاب استغاثة الجمل الی ربه. کتاب فضل السرم علی الفم. کتاب نوادره و اشعاره.

ابو حسان نملی

ابو حسان محمد بن حسان، یکی از نیکان و ادیبان دوران متوکل است، و با او

۱- خوش آن روزگاریکه با معشوقه دوراز بازار بودیم.

۲- و اگر از سواری نانی میخواستیم صالح برای ما بوق میزد.

۳- ف (اللحیین).

۴- ف (العیاره).

۵- ف (خلق الانسان).

۶- ف (الزق).

۷- ف (البحره).

۸- ف (الجوارش و الدریاقات).

۹- ف (الیعامیر).

۱۰- ف (الحضضه).

۱۱- ف (کنی).

۱۲- جب (فی).

سخنانی داشت. این کتابها از اوست: کتاب برجان و حباحب فی اخبار النساء والباء. کتاب صغیر. این نیز در همان معنی است. کتاب البقاء. کتاب السحق. کتاب خطاب المکاری لجاریة البقال.

ابوعبر هاشمی

مکنی بابوالعباس محمد بن احمد بن عبدالله بن عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس. جحظه گوید کسی را ندیده‌ام چون او متن کتابی را در حفظ داشته باشد و بهتر از او شعر گوید. هیچ صنعت و هنری در دنیا نبود که او با دست خود آنرا نسازد، تا جائیکه دیدم خود او خمیر کرده و نان میپخت. پدرش حامض لقب داشت. و مرد با محفوظات و ادیبی بود. و خود او از ناصبیان سرسخت و ملعونی بود، که در قصر ابن هبیره - زمانی که بآنجا برای گرفتن جیره خود رفت کشته شد. و گروهی از شیعیان^۱ او را کشتند. برای آنکه شنیدند نسبت بعلی علیه السلام^۲ بدگویی میکنند. و او را از (بالای) بام (کاروانسرا) که آنجا خوابیده بود پائین انداختند و جان داد (این واقعه) در سال دو یست و پنجاه اتفاق افتاد. و از اشعار اوست:

زائرٌ نَمَّ عَلَيْهِ حُسْنُهُ	كَيْفَ يَخْفِي اللَّيْلُ بَدْرًا طَلَعًا ^۳
أَمَهَلَّ الْغَفْلَةَ حَتَّى أَمَكَنْتَ	وَرَعَى الْحَارِسَ ^۴ حَتَّى هَجَمَاهُ
رَكَبَ الْإِهُؤَالَ فِي زَوْرَتِهِ	ثُمَّ مَا سَلَّمَ حَتَّى وَ دَعَا ^۵

(این اشعار با اختلاف کمی در الفاظش از عکوک روایت شده است). این کتابها از اوست: کتاب الرسائل. کتاب سماه جامع الحماقات و حاوی^۶ الرقاعات. کتاب المنادمة و اختلاف^۷ الخلفا و الامراء. کتاب نوادره و امالیه. کتاب اخباره و شعره.

ابن شاه ظاهری^۹

ابوالقاسم علی بن محمد بن شاه ظاهری^{۱۰}، از فرزندان شاه میکال. ادیبی خوب و

- ۱- ف (الرفضه).
- ۲- ف (کرم الله وجهه).
- ۳- زیارت کننده که زیبائیش بر او تمامی میکرد. بهمانگونه که تاریکی شب ماه را پنهان نخواهد ساخت.
- ۴- ف (السامر).
- ۵- از بی توجهی مجالی برای رفتن یافته. و با خواب رفتن پاسبان بسوی مقصد شتافته.
- ۶- و با تحمل بیم و هراس برای این دیدار. هنوز سلامی نکرده خدا حافظی نموده و بجای خود برگشت.
- ۷- ف (و ماوی).
- ۸- ف (اخلاق).
- ۹-۱۰- ف (الظاهری).

خوش مشرب، و ظریف و پاکیزه بود. و این کتابها از اوست : کتاب اخبار الفلمان. کتاب اخبار النساء . کتاب دعوة التجار. کتاب فخر المشط على المرأة . کتاب الرؤيا . کتاب الخبز (والجبين) والزيتون . کتاب حرب اللحم والسمك. کتاب عجائب البحر. کتاب البغاء ولذاته. کتاب قصيدة خيارنا^۱ مكانس . کتاب الضخضخه . کتاب البدال .

هرد معروف بمبارکی^۲

(نامش . . .) . و این کتابها از اوست : کتاب الهمج و الرعاع و اخلاق^۳ العوام . کتاب نوادر الفلمان والخصيان .

کتنجی

نامش . . . در طبقه ابو عنبس و ابو عبر^۴ بود ، و بقولی پس از وفات ابو عبر^۵ جانشین او در حماقت گردید . بخط ابن بامندا^۶ ؛ و گمان دارم ما نیداد است - خواندم که کتنجی سلیمان وهب ، یا عبیدالله - این تردید از من است^۷ - نوشت ، دوستان فدایت شوند ، چه آنهاییکه مانند من احمقند ، و چه آنهاییکه چون تو عاقلند ، ما در زمانی هستیم که عاقلان چون بهره از عقل ندیدند آنرا رها کردند ، و جاهلان چون سود فراوانی در آن دیدند بآن گرویدند ، آنان برای از دست دادن آنچه را که داشتند ، و اینان ، برای آنچه را که بآن گرویده اند ، از میان رفتند ، و ما ندانیم با چه کسانی زندگانی نمائیم . و این کتابها از اوست : کتاب جامع الحماقات واصل الرقاعات . کتاب الملح والمحمقین . کتاب الصفاعنه . کتاب المخرقه .

جراب الدوله

نامش احمد بن محمد بن علوجه سجزی ، طنپور مینواخت (و از مردم ری و بقولی سجزی ، و یکی از طرفاء بنده گو، ملقب بر خ^۸ و معروف بجراب الدوله بود. از کتابهای اوست : کتاب النوادر و المضاحك فی سائر الفنون والنوادر. و این کتاب را - ترویج الارواح و مفتاح -

۱- ف (جیادنا) .

۲- ف (المیادکی) .

۳- جب (اختلاف) .

۴- ۵- جب (ابوالعیر) .

۶- ف (نامیداد) .

۷- ف (لانشک منی) جب (الشک منی) .

۸- ف (بالریح) .

السرور والافراح ، نامیده و بچند فن درآورد ، و کتاب بزرگ است .

برمکی

کاتب ابوجعفر بن عباسه ، و شتربان معزالدوله ، نامش ... و دستش شل بود . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی اشعار المدلقین^۱ . کتاب النوادر والمضاحیک^۲ .

ابن بکر شیرازی

مردی دلنشین ، با ادب ، و خوش محضری بود . و برای مطیع کتابت میکرد ، و شعر نمکینی داشت این کتابها از اوست : کتاب الشجون وفنون . کتاب انشاء الرسائل - و اینها را از مطیع الله فرا گرفته بود .

گروه دیگری از متأخران که در جاهای

مختلف بودند

ابن فقیه همدانی

نامش احمد (بن محمد) از ادیبان است ، و جزاین درباره او چیزی نمیدانیم . این کتابها از اوست : کتاب البلدان - در حدود هزار ورق ، که از تألیفات دیگران گرفته ، و کتاب جبهانی رالخت کرده است . کتاب ذکر الشعراء المحدثین والبلغاء منهم والمفحمین .

عبیدالله

بن محمد بن عبدالملك کاتب ، و این کتابها از اوست : کتاب نشوة النهار و معاقرۃ العقار . کتاب فضائل الصبوح و مناقبه و معائب الغبوق و مثالبه .

مرد معروف بابو معتمر

یا ابومعمر^۳

زید بن احمد ابوزید^۴ کاتب . و از کتابهای از اوست : کتاب السجاعة^۵ و تلقیح البلاغة .

۱- ف (المفلقین) .

۲- ف (المضاحک) .

۳- ف (بابن المعتمر اویابی المعتمر) .

۴- ف (بن زید) .

۵- ف (السجاعة) .

که دران احمد بن عیسی بن شیخ را مدح کرده است .

مسعودی

این شخص از مردم مغرب^۱ و معروف با ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی ، از فرزندان عبدالله بن مسعود . و صاحب تألیفاتی در تاریخ و اخبار ملوک است . و این کتابها از اوست : کتاب معروف ، بمروح الذهب ومعادن الجواهر فی تحف الاشراف والملوک واسماء القرایات^۲ . کتاب ذخائر العلوم و ماکان فی سالف^۳ الدهور . کتاب الاستذکار لما مر فی سالف الاعصار^۴ . کتاب التاريخ فی اخبار الامم من العرب والعجم . کتاب رسائل .

اهوازی

محمد بن اسحاق ، مکنی بابوبکر . این کتابها از اوست : کتاب النحل و اجناسه (و عروسه) . کتاب الفلاحة والعمارة .

شمشاطی^۵

ابوالحسن علی بن محمد عدوی ، از مردم شمشاط^۶ . از شهرهای مرزی ارمنستان . ابتدا آموزگار ابوتغلب بن ناصر الدوله و برادرش بود ، و بعد ندیمشان گردید . شاعر ، و مصنف ؛ و مؤلف بود ، و محفوظات خوبی داشته و روایت بسیاری کرده است و در باره او دستم میلرزد^۷ زیرا از قدیم با او شناسائی داشتم ؛ و حالا گویند چون بسن پیری رسیده از اخلاق گذشته اش دست برداشته . و هنوز در قید حیا است . از کتابهای اوست : کتاب الانوار - که در زمینه اوصاف و چیزهای نمکین و تشبیهات است ، و از قدیم آنرا تألیف کرده و سپس بر آن چیزهایی افزود . کتاب الدیارات - بزرگست . کتاب المثلث الصحیح . کتاب اخبار ابی تمام والمختار من شعره . کتاب القلم^۸ - تألیف بسیار خوبی است .

- ۱- رجوع شود بصفحه ۳۴ همین کتاب .
- ۲- جب (القرايات) .
- ۳- ف (سائر) .
- ۴- ف (الاعمار) .
- ۵- ف (السمیاطی) .
- ۶- ف (سمیاط) و شمشاط بکسر اول و سکون دوم از شهرهای روم در کنار فرات است (معجم البلدان) .
- ۷- ف (ونسبه تزید) جب (و فیه یرید کدی) .
- ۸- ف (العلم) .

محمد بن اسحاق سراج

از مردم نیشابور است، و مردی معروف بمرزکی^۱ که نامش محمد بن ابراهیم نیشابوری بود از وی روایت کرده و از کتابهای اوست: کتاب الاخبار - در اخبار متأخران - و وزراء، و حکمرانان و آنهایی که در شهرستانها بودند و هر شخص را بقتنائی آورده است. کتاب رسائل - نازکست. کتاب الاشعار المختارة منها والمعاراة.

ابن خلاد راهر مزی

ابو محمد حسن بن عبدالرحمن بن خلاد قاضی. تألیفاتی خوب، و تصنیفات نیکوئی دارد و در آنها پیروی از رویه جاحظ نموده است. ابن سوار کاتب بمن گفت: که او طبع شعر هم داشت، و حدیث را شنیده و روایت کرده است. و این کتابها از اوست: کتاب ربیع المتیم - در اخبار عاشقان. کتاب الفلك^۲ فی مختار الاخبار (والاشعار). کتاب امثال النبی صلعم^۳. کتاب الريحانین^۴ الحسن و الحسين علیهما السلام. کتاب امام التنزیل فی القرآن. کتاب النوادر والشوارد. کتاب ادب الناطق. کتاب الرثاء والتعازی. کتاب رسالة السفر. کتاب الشیب والشباب. کتاب ادب الموائد. کتاب المناهل والاعطان والحنین الی الاوطان.

آمدی^۵

نامش حسن بن بشر بن یحیی، مکنی بابو القاسم، از مردم بصره و قریب العهد بما، و گمان دارم هنوز زنده باشد. دارای تصنیفات خوب، و تألیفات نیکوئی است، و رویه جاحظ را در کار خود دارد. این کتابها از اوست: کتاب فی شدة حاجة الانسان الی ان یعرف قدر نفسه. کتاب المختلف والمؤتلف فی اسماء الشعراء. کتاب معانی شعر البحتری. کتاب الرد علی علی بن عمار فیما خطاء فيه اباتمام. کتاب الموازنة بین ابی تمام والبحتری. کتاب نثر المنظوم. کتاب فی ان الشاعرین لا یتفقن خواطرهما. کتاب فی اصلاح ما فی معیار الشعر لابن طباطبا. کتاب فی نثر ما بین الخاص والمنزل من معانی الشعر. کتاب فی تفضیل شعر امرؤ القیس علی الجاهلین.

۱- ف (بالمرکن).
 ۲- ف (الملل).
 ۳- جب (علیه السلام).
 ۴- ف (الرجحان بین).
 ۵- (آمد از شهرهای بسیار بزرگ و مهم دیار بکسر است (معجم البلدان).

شطرنجیانی که در بازی شطرنج

کتاب تألیف کرده اند

عدلی

نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب الشطرنج . و این کتاب اولین تألیفی در شطرنج است . کتاب النرد و اسبابها و اللببها .

رازی

نامش ... و او مانند عدلی بود ، و هر دو در پیش متوکل بازی میکردند . و رازی را ، کتاب نازکی در شطرنج است .

صولی

ابوبکر محمد بن یحیی که در پیش گفته شد ، و مؤلف کتاب الشطرنج - نسخه اول - و کتاب الشطرنج - نسخه دوم است .

لجلاج

ابوالفرج محمد بن عبیدالله . من او را دیده ام ، بشر از نزد عضدالدوله رفت و همانجا در سال سیصد و شصت و اندی وفات یافت و بسیار ماهر بود از کتابهای اوست : کتاب منصوبات الشطرنج .

ابن اقلیدسی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن صالح . که در کار شطرنج بسیار زیرک و ماهر بود . کتاب مجموع فی منصوبات الشطرنج - از اوست .

قریص مغنی

قریص جراحی ، که در دستگاه ابو عبدالله محمد بن داود بن جراح بود ، و نامش ... و از عالمان و ماهران در آواز و شایستگی آن را داشت که در طبقة جحظه و بعد از او بشمار آید و در آنجا ذکر شود ولی ما آنرا فراموش کرده بودیم . و جحظه درباره او اشعاری گفته که از آن جمله است :

أَكَلْنَا قَرِيصًا وَغَنَى قَرِيصٍ فَبِتْنَا عَلَى شُرْفِ الْفَالَجِ ۱

وفات قریص در سال بیست و چهار است که جحظه هم در آن سال وفات یافت. از کتابهای اوست: ... کتاب صناعة الفناء و اخبار المغنین و ذکر الاصوات التي غنى فيها - بترتیب حروف که ناتمام گذاشت ، و آنچه که بدست آمد در حدود هزار ورق است .

ابن طرخان

ابوالحسن علی بن حسن ، رویه خوبی در آواز ، و سرمایه در ادب داشت ، وفات که یافت این تألیفات از او بود : کتاب النوادر و الاخبار . کتاب اخبار المغنین الطنبورین . کتاب انساب الحمام . کتاب ماورد فی تفضیل الطیر الهادی .

۱ - نان خورشی خوردیم و قریص آوازی خواند و ما آنجا ماندیم در حالیکه نزدیک بود زمین گیر شویم .

(چهارمین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء مصنفان از قدماً و متاخران و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

(از روی دستور و خطش نقل گردید)

حکام خط المصنف
عبد محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده
نسخه چستریپیتی، و تقلیدی
که از خط مصنف کرده است.

(مقاله چهارم در شاعران)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

(و عليه اتوكل و به استعین)

مقاله چهارم

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر شعر و شاعران

در دو فن

محمد بن اسحاق گوید : در این مقاله منظور ما این است که معلوم داریم سازندگان، و جمع کنندگان و مؤلفان اشعار قدما و راویان آنان و دیوان اشعارشان، و اشعار قبائل، چه کسانی بودند و چه نامی داشتند. و در فن دوم این مقاله که مشتمل بر اشعار متأخران و شاعران جدید است، مقدار حجم و اندازه شعر هر شاعری را از حیث کمی و زیادی بیان داریم. و خداوند، در این کاریکه بعهده گرفته‌ایم، بکرم و لطف خود، ما را مددکار خواهد بود.

نام راویان قبائل و اشعار شاعران

دوره جاهلیت و اسلام تا آغاز دولت

بنی عباس

ابوعمر و شیبانی - نامش گذشت ، خالد بن کلثوم کوفی - نامش گذشت ، محمد بن حبیب نامش گذشت ، طوسی - نامش گذشت ، اصمعی عبدالملک بن قریب - نامش گذشت ، ابن اعرابی نامش گذشت ، و در پیش گفته ایم که این علما از چه کسانی از راویان و فصحاء ، و اعراب ، فرا گرفته بودند و دیگر حاجتی ببردن نام آنان نبوده ، و نیازمندان میتوانند بجاهائی که ذکر شده است رجوع کنند .

امرؤ القیس بن حجر

از امرؤ القیس ، ابوعمر و ، واصمعی ، و خالد بن کلثوم ، و محمد بن حبیب ، روایت کرده اند و از تمام این روایات ، ابوسعید سکری مجموعه ساخته و بخوبی از عهده بر آمده ، و ابوالعباس احول نیز آنرا ساخته ولی تمام نکرده ، و ابن سکیت هم آنرا ساخته است .

زهیر بن ابوسلمی

گروهی از وی روایت کرده اند ، و بخوبی از عهده بر نیامده و در روایاتشان اختلاف زیادی است . و سکری آنرا بسیار خوب از کار در آورده است .

نام شاعرانی که ابوسعید سکری

اشعارشانرا جمع کرد

محمد بن اسحاق گوید : از علمائی که اشعار شاعران را جمع کرده ، و بخوبی از عهده بر آمده ، ابوسعید سکری است ، که نامش حسن بن حسین است ، و ما در جای خود او را ذکر کرده ، و در اینجا نیز کارهای او را بیان مینمائیم . تا علاقمندان بتوانند بهسولت آنرا بدست آورند . و نیز در اینجا کارهای کسانی را که خواسته اند ما نند سکری عمل کنند ، و از عهده بر نیامده ، و یا بخوبی انجام داده اند ، ذکر مینمائیم تا حاجتی بتکرار پیدا نشود . (انشاء الله)

عمرو بن معدیکرب : ابو عمرو .
 مهلهل بن بینه : اصمعی ، و ابن سکیت .
 منعم بن بریر^۱ : ابو عمرو و شیبانی ، و اصمعی .
 بشر بن ابی حازم : اصمعی ، و ابن سکیت
 متلمس : اصمعی - و دیگران .
 حمید بن ثور راجز^۲ . اصمعی ، و ابو عمرو ،
 و ابن سکیت ، و طوسی .
 عدی بن زید عبادی : گروهی .
 سحیم بن وثیل عاملی ریاحی : اصمعی ،
 ابن سکیت .
 عروة بن ورد : اصمعی ، و ابن سکیت .
 شیبیب بن برصاء^۳ { اصمعی ، و ابن جندب^۲
 عمرو بن شاس }
 مرار فقعسی :
 ابوطحان قینی :
 عباس بن عتبة بن ابولهب :
 معن بن اوس :
 عبدالرحمن بن حسان :
 فرزند او سعید بن عبدالرصمن :
 عبدالله بن قیس رقیات (اصمعی ، و طوسی)
 جرّان العور نمیری :
 مضر بن ربیع : اصمعی و دیگران .
 خدّاش بن زهیر :
 ابو حیه نمیری : اصمعی و دیگران (از
 متأخران) .
 سالم بن ابصه^۵ :
 شماخ :
 راعی (عبید) :

امرؤ القیس : گفته شد .
 زهیر : گفته شد .
 حطیثه : اصمعی و ابو عمرو و شیبانی و طوسی
 و ابن سکیت جمع کرده اند .
 لبید بن بن ربیع عامری : ابو عمرو و شیبانی
 و اصمعی و ابن سکیت و طوسی جمع کرده اند .
 درید بن صمه چشمی : ابو عمرو و شیبانی و
 اصمعی .
 اعشی الکبیر : ابو عمرو ، و اصمعی و ابن
 سکیت و طوسی ، و ثعلب .
 اعشی باهله : اصمعی ، و ابن سکیت
 (زهرقان یزید : اصمعی ، و ابو عمرو ، و
 دیگران)
 مسیب بن علس : گروهی .
 حمیدار قط : اصمعی ، و ابو عمرو ، و ابن
 سکیت ، و طوسی .
 عدی بن رقاع (عاملی) گروهی .
 طرمّاح : طوسی بسیار خوب ، و گروهی
 عباس بن مرداس (سلمی) : طوسی ، و ابن سکیت .
 نمر بن توّاب^۴ : اصمعی ، و ابن اعرابی
 نابغه ذبیانی : اصمعی نیز آنرا جمع ،
 و خوب از عهده بر نیامده ابن سکیت ، و طوسی
 خوب جمع کرده اند .
 نابغه سعدی : اصمعی ، و ابن سکیت ، و طوسی
 جمع کرده اند .
 تمیم بن ابی (بن) مقبل : ابو عمرو ، و
 اصمعی ، و طوسی ، و ابن سکیت .

ابواسواد دوئلی : اصمعی ، وابوعمر و

حادره (ابن درید . و نیز) .

خریبه^۱ : گروهی .

مزاحم عقیلی : گروهی .

خنساء : ابن سکیت ، و ابن اعرابی ، و

دیگران

کمیت

اصمعی آنرا جمع کرده، و ابن سکیت بر آن چیزهایی افزود . و گروهی آنرا از ابن کناسه اسدی روایت کرده اند . و ابن کناسه آنرا از ابوجری ، و ابوموصول ، و ابوصدقه ، که همه از بنی اسد میباشند ، روایت کرده است . و ابن سکیت آنرا از نصران استاد ، روایت کرده ، و نصران گوید: که شعر کمیت را بر ابوحفص عمر بن بکیر قرائت کرده ام . و سکری نیز شعر کمیت را جمع کرده است .

ذوالرمه

گروهی آنرا جمع و روایت کرده اند . و آنکه ابوالعباس (احول) جمع کرده ، از تمام روایات است . سکری نیز آنرا جمع ، و بیشتر از آن گروه اضافاتی بر آن نموده است (و کسیکه شعر ذوالرمه را از وی روایت کرد ، حریش بن تمیم بر روایت از پدرش است) و هلال بن میاس ، و منتجع بن نبهان آنرا جمع ، و ابوعبیده آنرا از منتجع روایت کرده ، و لیث بن ضمام^۲ آنرا از ابومرضی ، وقاسم^۳ بن قاسم ، از ابوجهمه عدوی روایت کرده اند .

ابونجم عجلی

شعر ابونجم را ابوعمر و شیبانی از محمد بن شیبان بن ابونجم ، و از ابوازهر پسر دختر ابونجم روایت کرده ، و ابوسعید سکری آنرا بسیار خوب جمع کرده است .

عجاج راجز .

اصمعی ، و ابوعمر و شیبانی جمع کرده اند .

رؤبه بن عجاج

از متأخران شعرا ، و اصمعی شعرا را از وی روایت کرده ، و همچنین ابوعمر و شیبانی

۱- ف (حرثیه) . ۲- جب (اللبوبن صمام) . ۳- جب (الیسیر) .

و گروهی از علما ، و ابو-مید سکری آنرا جمع و بخوبی از عهده برآمده است .

اخطل

سکری آنرا ساخته ، و بخوبی از عهده برآمده است .

فرزدق

سکری آنرا ساخته و بخوبی از عهده برآمده است . و سکری در اشعار جریر کاری نکرده ، بلکه گروهی از علما ، چون ابوعمرو شیبانی ، و اصمعی ، و ابن سکیت آن را جمع-آوری کرده اند . و ابن کوفی نوشته است که مسحل بن کسب بن عطاء^۱ بن خطفی نیز^۲ شعر جریر را از خود جریر روایت نموده است .

نقائض جزیر و فرزدق

ابوعبیده معمر بن مثنی ، روی آن کار کرده . و اصمعی آنرا روایت نموده ، و روایتش غیر از روایت ابوعبیده است . و ابوسعید حسن بن حسین نیز روی آن کار کرده و بخوبی از عهده برآمده . و ابومغیث ازدی هم آنرا جمع آوری کرده ، که ثعلب از وی روایت نموده است .

نام کسانی که جریر را نقض و جریر

آنها را نقض کرده است

نقائض جریر و اخطل (ابوعمر و - واصمعی) . نقائض جریر و عمرو بن لجا (ابوعمر و - واصمعی) . نقائض جریر و فرزدق .

نام فرزندان جریر که شاعر بودند

(و نواده‌های او)

نوح^۳ بن جریر - شعر کمی دارد . بلال بن جریر - شعر کمی دارد . دختر جریر ، نامش ... (شعر کمی داد) عقیل بن بلال - شعر کمی دارد . عماره بن عقیل - شاعری خوب و شعرش زیاد است .

۲- جب (ونقائضه) ف (ایضا) .

۱- ف (عکمه) .

۳- جب (نوحم) .

نام قبیله‌هائیکه سکری جمع آوری نموده

(بنوشته برخی از علماء)

- اشعار بنی ذهل. اشعار بنی شیبیان، اشعار بنی ابوریعه . اشعار بنی یربوع. اشعار طی.
 اشعار بنی کنانه. اشعار بنی ضبه. اشعار فزاره . اشعار بجیله. اشعار قین^۱ . اشعار بنی یشکر.
 اشعار بنی حنیفه . اشعار بنی محارب. اشعار ازد . اشعار بنی نهشل . اشعار بنی عدی . اشعار
 بنی نمیر^۲ . اشعار بنی عبدود (بن...). اشعار بنی مخزوم . اشعار بنی اسد . اشعار بنی حارث.
 اشعار فهم (وعدنان) . اشعار مزینه و عدوان .
- و نیز از شعر شاعران : شعر هدبه بن خشم . (وزیاد بن زید) و کمیت بن معروف .
 و ضمّه قشیری است که مفضل بن سلمه نیز آن را جمع آوری کرده است .

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فن دوم - از مقاله چهارم

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

نام شاعران متأخر و برخی از شاعران دوره اسلام و مقداریکه

از اشعارشان بدست آمده تا زمان ما

محمد بن اسحاق گوید: در آغاز این مقاله گفته شد که ما نمیخواهیم شاعران را طبقه بندی نمائیم، زیرا پیش از ما علما و ادیبانی سبقت این کار را بر ما داشته‌اند، بلکه منظور ما این است که نام شاعران و مقدار شعر هر یک را - با تفاوتی که در اشعارشان است - ذکر نمائیم، تا کسیکه خواستار جمع آوری کتاب و اشعار است، آنرا دانسته و بر آن آگاهی داشته باشد. و اگر گفتیم شعر فلان شاعر ده ورق است مراد ما ورق سلیمانی^۱ است که دارای بیست سطر، باین معنا که یک صفحه گنجایش بیست سطر را داشته باشد. و همین را پایه گفتار ما در کمی و زیادتی اشعارشان بدانند، و این هم از روی تقریب و مشاهداتی است که در طول

۱ - منسوب بسلیمان بن راشد است که در دوران هارون الرشید والی خراسان بود (لغتنامه

دهخدا ذیل - کاغد).

اینمدت داشته‌ایم نه از روی تحقیق و تعیین قطعی شماره اشعار .

بشار بن برد

ملقب بمرغث^۱ ، برده بنی عقیل ، و نژادش را فارسی گفته‌اند . اشعار او ، در نزد کسی یا در دیوانی جمع نگردیده ، و من در اوراق متفرق در حدود هزار ورق از آن را دیده‌ام و گروهی نیز منتخباتی از آن داشته‌اند .

ابن هرمه

ابراهیم بن علی بن هرمه ، تنها اشعارش دوست ورق است ، ولی آنچه ابوسعید سکری ساخته ، در حدود پانصد ورق بوده ، وصولی نیز آن را جمع‌آوری نموده ، ولی کاری از پیش نبرده است .

ابوعتاهیه

وضعیت اشعار او همچو اشعار بشار است . و آنچه از اشعارش در موصل دیدم از بیست جزوه بیشتر - در نیم ورق طلحی^۲ بخط ابن‌عمار بود که اشعار متأخران را مینوشت . و آنرا که من دیدم دلالت برسی جزوه داشت . و گروهی اخبار و منتخبات^۳ شعر او را جمع‌آوری کرده‌اند که ما در ذکر احوال آنان اشاره بکار کردشان کرده‌ایم .

ابونواس

شهرتش ما را بی‌نیاز از تحقیق درباره نسب و اخبارش داشته ، و وفاتش در آشوبی بود که در سال دوست ، پیش از آمدن مأمون از خراسان ، برپا شد . و ابن‌قتیبه آن را در سال یکصدونود و نه دانسته است . و از کسانی که اشعار او را - بدون رعایت ترتیب حروف - جمع کرد ، راویه او یحیی بن فضل است که آنرا بده صنف در آورد . و از علماء ، ابویوسف یعقوب بن سکیت است که آنرا تفسیر هم کرده ، و در حدود هشتصد ورق است ، و او نیز آنرا بده صنف در آورده ، و ابوسعید سکری نیز آنرا جمع‌آوری کرده ولی با تمام نرساند ، و مقدار کار - کرد او دوثلث از آن اشعار ، و در حدود هزار ورق است .

۱- ف (مرغث) و مرغث بمعنی مادینه شیردار (منتهی‌الارب) .

۲- منسوب بطلحة بن طاهر دومین امیر خاندان طاهر است (لغتنامه دهخدا - ذیل کاغذ) .

۳- ف (اخبار) جب (اختیار) .

ادبیانیکه روی اشعار ابونواس

کار کرده اند

صولی : آنرا بترتیب حروف جمع و منحول آن را انداخته است .
 ثعلبی بن حمزه اصفهانی : آنرا بترتیب حروف جمع کرده است .
 یوسف بن دایه : اخبار او و منتخباتی از اشعارش را جمع کرده است .
 ابوهفان : اخبار او و منتخباتی از اشعارش را آورده است .
 ابن وشا ابوالطیب : اخبار او و منتخباتی از اشعارش دارد .
 ابن عماره : اخبار او و منتخباتی از اشعار او را جمع کرده ، و رساله نیز در معایب و دزدیدیهایش تألیف نموده است . خاندان منجم در تألیفاتی که درباره اشعار متأخران دارند ، اخبار و منتخباتی از اشعار او را آورده اند ، که در جای خود گفته ایم . ابوالحسن شمشاطی^۱ نیز اخبار ابونواس و منتخبات اشعار او را جمع ، و از او دفاع نموده و خوبیهایش را شمرده است .

مسلم بن ولید

کارهایش مشهور ، و شعرش در حدود دو بیست ورق است ، که صولی ، و یکنفر دیگر (معروف) به ... در زمان ما - آنرا جمع کرده است .

مروان بن ابوحفصه رشیدی

و خانواده و فرزندان شاعر او

ابوحفصه اولی ، نامش بزید ، در دوران عثمان بن عفان رضی الله عنه بود ، و شعرش بسیار کم است . یحیی بن ابوحفصه ، در دوران عبدالملک بن مروان ، اشعار کمی در حدود بیست ورق دارد . مروان بن سلیمان بن ابوحفصه ، مکنی بابوسمط . شاعر بیست که شعرش در حدود سیصد ورق است . ابوسمط مروان بن ابوجنوب بن مروان ابوسمط . شاعر بیست که شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق است . محمد بن مروان بن ابوجنوب . شاعر بیست که شعرش در حدود پنجاه ورق است .

۱- ف (السمیاطی) .

متوج^۱ بن محمود بن مروان بن ابوجنوب ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است ،
 ابوسلیمان ادریس بن سلیمان بن ابوحفص ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است .
 محمد بن ادریس - شعر کمی ، در حدود یکصد ورق دارد .
 آمنه دختر ولید بن یحیی بن ابوحفصه . شعر کمی دارد . ابوسمط عبدالله بن سمط ،
 شعرش در حدود یکصد ورق است .

شاعران خاندان رزین بن سلیمان^۲

علی بن رزین شاعریست که شعرش در حدود پنجاه ورق است .
 دعبل بن علی خزاعی ، شعرش در حدود سیصد ورق ، و صولی آن را جمع کرده است .
 و این کتابها نیز از اوست . کتاب طبقات الشعراء . کتاب الواحد .
 (رزین بن علی ، شعرش در حدود پنجاه ورق است) .
 حسین بن دعبل شاعریست که شعرش در حدود دویست ورق است .
 ابوشیص محمد بن عبدالله بن رزین پسر عموی^۳ دعبل ، مکنی بابو جعفر ، شاعریست که
 شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق و صولی آن را جمع آوری کرده است .
 عبدالله بن ابوشیص ، شاعریست که شعرش در حدود هفتاد ورق است .

خاندان ابو عتاهیه .

ابو عتاهیه را پیش از این گفته ایم . و در اینجا فرزندان و نواده های او را که شاعر
 بودند ذکر مینمائیم :
 محمد بن ابو عتاهیه ، مکنی بابو عبدالله ، از عابدان و ملقب بعتاهیه بود (و شاعریست که
 شعرش در حدود پنجاه ورق است) .
 (عبدالله بن محمد بن ابو عتاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) .
 (ابوسوید عبدالقوی بن محمد بن ابو عتاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) .

(خاندان طاهر بن حسین)

(ابوالحسین طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) .
 (عبدالله بن طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) .

۱- ف (فتوح) . ۲- ف (الرزین بن سلیمان له شعر) . ۳- جب (بن عمر) .

- (محمد بن عبدالله بن طاهر ، شاعر . و شعرش هفتاد ورق است) .
 (سلیمان بن عبدالله بن طاهر . شعر کمی دارد . و محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ،
 شعرش در حدود سی ورق است) .
 (عبیدالله بن عبدالله بن طاهر ، شعرش در حدود یکصد ورق است) .

(سخن در مقدار اشعار کسانی که)

(محمد بن داود در کتاب الورق آورده)

- (در آغاز این فن گروهی را که محمد ذکر کرده است آورده ایم و در اینجا بذکر)
 (کسانی میپردازیم که محمد ذکر کرده و ما نیاورده بودیم) .
 (رؤبه بن عجاج راجز ، اصمعی شعر او را روایت کرده ، و ابوسعید حسن بن حسین)
 (سکری آنرا جمع آوری نموده ، و در حدود هزار ورق است) .
 (سید بن محمد حمیری ، از شاعران اهل بیت پیامبر - که شعر زیادی دارد ، دو جزوه)
 (از آن را در حدود سیصد ورق دیده ام که فقط مشتمل بر - راثیات - سید بود ، و اجزای دیگری)
 (در حدود دوست ورق دیدم که فقط مشتمل بر - کیسانیات - سید بوده ، و بعد مجموعه اشعار)
 (او را در پانصد ورق دیده ام) .

مطیع بن ایاس ،	یکصد ورق .	(سید بن عبدالله بن عباس ، سی ورق)
منقذ هلالی ،	پنججاه ورق	(علی بن ثابت ، یکصد و پنججاه ورق)
(سعید بن وهب ،	پنججاه ورق)	(ابو بجیله راجز ، در حدود پنججاه ورق)
آدم بن عبدالعزیز - متهم بزندقی ، بیست ورق		(سلمه بن عیاش ، در حدود پنججاه ورق)
عکاشه بن عبدالصمد	سی ورق	محمد بن ابوعیینه ، در حدود صد ورق
مساور وراق ،	پنججاه ورق .	(سلیمان بن مهاجر ، در حدود پنججاه ورق)
ابومالك اعرج ،	سی ورق	(ربیعہ رقی ، یکصد ورق)
(ابن جندب هذلی ،	سی ورق)	(امیر المؤمنین) مهدی ، ده ورق
(حماد عجرد ،	پنججاه ورق)	خلیل بن احمد ، بیست ورق .
(اشجع سلمی ، در حدود	یکصد ورق)	(جهم بن خلف -
(ابن مولی ، در حدود	سی ورق)	(ابودلامه ،
سلم بن عمرو حاسر در حدود یکصد و پنججاه ورق .		داود اسود ،
مؤمل رقی ، در حدود	پنججاه ورق	شراعه بن زید بود ^۲
		هفتاد ورق .

هفتادورق	یحیی بن زیاد حاوی ^۱	سری بن عبدالرحمن : شعر کمی دارد
یکصد ورق	(والیه بن حباب	صالح بن جناح .
پنجاه ورق	ابو تیمجان ^۲	خلف الاحمر .
پنجاه ورق .	عبدالله بن مصعب .	حسین بن مطیر اسدی . در حدود یکصد ورق
سی ورق	عبدالله ^۳ بن مبارک خیاط .	زید بن جهم .
سی ورق ^۵	محمد بن عبدالرحمن (بن ابوشبه) سی ورق ^۵	ابن حبیب ^۴ .
سی ورق	ابن ابوالوالید زندیق	علی بن خلیل .

بشر بن معتمر

که در مقاله پنجم نامش خواهد آمد . شاعر است که بیشتر اشعارش بر مسمط^۶ و مزدوج^۷ است و کتابهایی را که در معانی مختلف بوده شعر در آورده ، و آنچه من بیاد دارم این کتابهاست : کتاب التوحید ، کتاب حدوث الاشياء ، کتاب الرد علی المجوس^۸ . کتاب الحجة فی اثبات نبوة النبی صلعم ، کتاب الرد علی النصارى . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی الرافضة . کتاب الرد علی المرجئة . کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الرد علی ابی الهذیل . کتاب الرد علی النظام . کتاب الرد علی ابی شمر . کتاب الرد علی زیاد - الموصلی . کتاب الرد علی ضرار . کتاب الرد علی ابی جلد^۹ . کتاب الرد علی حفص الفرد . کتاب الرد علی هشام بن الحكم . کتاب الرد علی اصحاب ابی حنیفه . کتاب اجتهاد الراى . (کتاب اکثم بن صیفی) . کتاب الحسين بن صبعی . کتاب الرد علی الاصم . کتاب فی قتال علی وطلحه^{۱۰} . کتاب الرد علی الاصم ایضا فی الامامة . کتاب الرد علی المشرکین .

- ۱- ف (الجارثی) . ۲- ف (ابو السحار) . ۳- ف (عبد الملك) .
 ۴- ف (ابن حساب) . ۵- ف (سی وشر ورق) . ۶- مسمط یا تسمیط آنستکه
 بناء ابیات قصیده را برینج مصرع متفق القوافی نهند و مصرع ششم را قافیه مخالف قوافی اول
 آرند (المعجم ص ۳۸۲) . ۷- مزدوج شعر است که بناء آن بر ابیات
 مستقل مصرع باشد و شاعران عجم آن را مثنوی خوانند (المعجم ۴۱۱) .
 ۸- ف (علی النحویین) . ۹- ف (ابی خلد) .
 ۱۰- ف (قتال علی ع وطلحه رض) .

اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و محمد و عبدالله	بیست ورق	ابوشرابدا ^۱ فزاری
ابوتیار ^۲	بیست ورق	غالب بن عثمان همدانی
دارمی ^۳ مدنی	بیست ورق	ابوعاصم اسلمی
عمرو بن مبارک، برده خزاعه	پنجاه ورق	علی بن ردیم کوفی
ابوحش نمیری	بیست ورق	ابن یامین بصری

خاندان ابوامیه

(از غیر کتاب الورقه)

عبدالله بن امیه بن ابوامیه	پنجاه ورق	امیه بن ابوامیه
ابوحشیشه طنبوری نامش گذشت و شعر قابل ذکری ندارد .	یکصد ورق	علی بن (امیه بن) ابوامیه
ابونجره ^۴ نمیری	سی ورق	احمد بن امیه بن ابوامیه
احمد بن ابوعثمان کاتب	پنجاه ورق	ابوحیه نمیری
سقلابی بن منتهی (مدنی)	کم	محمد بن دوید عمانی راجز
ابومعافا مدنی	کم	عبدالغفار بن عمرو انصاری
دنقی ^۵	کم	عبدالله بن حر
ابراهیم بن عبدالله بن حسن	کم	محسن بن ارطاة اعرجی (راجز)
معن بن زائده	پنجاه ورق	ابن ابوعاصیه سلمی
سلمه بن عباد بن منصور	کم	موسی بن عبدالله بن حسن
یحیی بن بلال عبدی	هفتاد ورق	صالح بن عبدالقدوس متهم بزندیقی
حکم بن قنبر مازنی	کم	ابوحجاء نصیب
(ابووراس خزاعی)	کم	سلیمان بن ولید برادر ^۶ مسلم
	پنجاه ورق	ابوهاشم طالبی ^۷
		محمد بن ابوامیه

۲- ف (ابوالبیان)

۴- و (ابی نجده) .

۶- ف (بدر) .

۱- ف (ابوالسدانه) .

۳- ف (الداری) .

۵- ف (الذیفعی) .

۷- ف (المطلبی) .

ابان لاحقی و خاندان او

ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عقیر^۱ . شعر بسیاری دارد . و بیشتر اشعارش مزدوج و مسمط^۲ است . و کتابهایی از فارسی و غیره ترجمه نموده که از آنها من این کتابها را بیاد دارم : کتاب کلیله و دمنه . کتاب بلوهر و بوداسف^۳ . کتاب سند باد . کتاب مزدک . کتاب الصیام والاعتکاف (کتاب مروک) .

پدرش عبدالحمید ، شعر کمی دارد . لاحق پدر^۴ عبدالحمید ، شعر کمی دارد ، عبدالحمید بن عبدالحمید برادر ابان ، (شعر کمی دارد) . حمدان بن ابان بن عبدالحمید^۵ پنجاه ورق . عبدالحمید ابطر ، شعر کمی دارد .

هفتاد ورق	ابوشمقمق	سهل بن هارون ، که نامش گذشت شعر کمی دارد
(عباس احنف - شعر او را صولی جمع کرد		زنبورکاتب ، شاعر
یکصد و پنجاه ورق)		پنججاه ورق
یکصد ورق	بکر بن نطاح شاعر	پنججاه ورق
بیست ورق	(ابو) شهاب خیاط	پنججاه ورق
سی ورق	داود بن زید ^۷ واسطی	یکصد ورق
یکصد ورق	منصور بن سلمه (نمری)	یکصد ورق
پنججاه ورق	یوسف بن صیقل	یکصد ورق
پنججاه ورق	احمد بن ، یار جرجانی	پنججاه ورق
کم	عتبة الاعور کوفی	یکصد ورق
پنججاه ورق	ابراهیم بن سبابه ^۸	حسین خلیع بن ضحاک
پنججاه ورق	عمرو . وراق	ابن ^۹ اسود شیبانی
یکصد ورق	فضل رقاشی	برادران فضل رقاشی ، احمد عباس و عبدالمبدی .
کم	ابوعزاقر عمی ^{۱۰}	کم
کم	ابومسبع مدنی	کم
پنججاه ورق	عمر بن نصر عصامی ^{۱۱}	کم
یکصد ورق	محمد بن عبداللک قفسی	کم
هفتاد ورق ^{۱۳}	محمد بن منذر صبری	کم
		بطین بن امیه حمصی
		ابن ابو صبح ^{۱۲}
		ابو بصیر

۱- ف (عقیر) . ۲- رجوک شود بصفتحه ۲۷۰ همین کتاب . ۳- ف (الزهر و بوداسف) .

۴- ف (پسر) . ۵- جب در حاشیه دارد (فرزند پسر عبدالحمید صبح) .

۶- ف (ابوقاموس) . ۷- ف (در بن) . ۸- ف (سیاره) .

۹- ف (ابوسود) . ۱۰- ف (ابوالعدام) . ۱۱- ف (الرصافی) .

۱۲- ف (ابن ابوشیخ) . ۱۳- ف (نود ورق)

ابومصرحی^۱ کم سهل بن غالب خزرجی^۲ کم

خاندان ابوعمینه مهلبی

عبدالله بن محمد بن ابوعمینه - یکصدورق . ابوعمینه بن محمد بن ابوعمینه . یکصدورق .

ده ورق	رشید	یکصدورق	عبدالله بن مبارک یزیدی ^۳
کم	ابوهندام مری ^۴	یکصدورق	ابراهیم بن مهدی
(کم)	(یحیی بن مبارک یزیدی	کم	علی بن حمزه کسائی
یکصدورق	رزین ^۵ عروسی	(کم)	اصمی
		کم	فضل بن عباس بن جعفر خزاعی ^۶

زنان آزاد و کنیزان

ده ورق	زرزر ^۷ زرقاء	بیست ورق	علیه دختر مهدی
کم	دلفاء	بیست ورق	عنان کنیز ناطقی
کم	ملك	کم	خنساء
کم	مخشبه ^۸	(کم)	(صرف)
کم	خشف ^۹	کم	مدام
کم	ریم	کم	علم
کم	دنانیر ، کنیز (ابن) کناسه	(کم)	(سکن)

سی ورق	ابوالبیداء ^{۱۱} ریاحی	بیستورق	فضل شاعر ^{۱۰}
کم	ابورمیح جندب بن سودب ^{۱۲}	پنجاه ورق	عبدالجبّار بن سعید مساحقی
پنجاه ورق	مستهل بن کمیت	سی ورق	ابوفرعون شاشی ^{۱۳}
پنجاه ورق	محمد بن کناسه اسدی	پنجاه ورق	احمد بن اسحاق خارجی

۱- ف (ابوالمصرحی) . ۲- ف (الحروحی) .

۳- ف (الدبیشی) . ۴- ف (المدنی) . ۵- ف (وزیر) .

۶- ف (الفراغی) . ۷- ف (ورور) . ۸- ف (محتیه) . ۹- ف (حسب) .

۱۰- ف (الشاعره) . ۱۱- ف (ابوالعبد) . ۱۲- ف (سودد) . ۱۳- ف (الشاشی) .

یکصد ورق	ابودلف عجلی	کم	عمرو بن حوی سکونی ^۱
پنججاه ورق	اسحاق بن ابراهیم	سی ورق	ابو صلح سندی
سی ورق	محمد بن علی دینی ^۲	سی ورق	محیم ^۲ راسبی
کم	ابوصصعه ضریر کوفی	کم	معبد بن ^۴ طوق
کم	علاء بن عاصم غسانی	بیست ورق (بلکه کمتر)	بیدون ^۵ خادم
یکصد ورق	ابوعمیثیل	کم	ضمیری ^۶
پنججاه ورق	علی بن هشام	پنججاه ورق	عمرو حارکی
پنججاه ورق	ابو یزید ^۷	سی ورق	ابو خطاب بهدلی
(کم)	(محمد بن فضل سکونی)	کم	ابودهمان
پنججاه ورق	قاسم بن سیار کاتب	کم	میمون حصری
(کم)	(روح بن عبدالسلام)	کم	اسماعیل بن حریر ^۸ حریری
(کم)	(مراغی)	کم	عبدالقدوس و عبدالخالق فرزندان عبدالواحد
سی ورق	ابوزیاد کلابی	کم	بن نعمان بن بشیر
کم	اسحاق بن صباح سبعی	کم	طالب و طالوت فرزندان (سائس) از
کم	ابوموسی مکفوف	کرد و کم	
پنججاه ورق	حرمازی	کم	بریثه مصری
کم	عطاء بن احمر ^۹ مدینی	پنججاه ورق	عباد بن ممزق
پنججاه ورق	عدیاء ^{۱۱} حنفی مصری	هفتاد ورق ^{۱۰}	اسماعیل قرطبیسی
سی ورق	ابو عدنان سلمی	یکصد و پنججاه ورق	علی بن جبلة عکوک
کم	مسرور ^{۱۲} هندی غلام حفصویه	پنججاه ورق	محمد بن یسیر ^{۱۲}
دو بیست ورق	ابو یعقوب خریمی ^{۱۴}	پنججاه ورق	قاسم بن یوسف
هفتاد ورق	محمد بن حازم ^{۱۵} باهلی	کم	غسانی ابومحمد
پنججاه ورق	احمد بن یوسف	پنججاه ورق	علی بن ابو کنیر
سی ورق	عوف بن محلم	کم	محمد و اسحاق فرزندان ابراهیم فزاری کم

- ۱- ف (جزی السکری) . ۲- ف (المنجم) . ۳- ف (الضبی) .
 ۴- ف (مقل) . ۵- ف (میدون) .
 ۶- ف (الصمری) . ۷- ف (ابوالنقیعی) . ۸- ف (جدیر) .
 ۹- ف (احمد) . ۱۰- ف (نود) . ۱۱- ف (العداء) .
 ۱۲- ف (بشیر) . ۱۳- ف (منصور) . ۱۴- ف (الخریمی) .
 ۱۵- ف (خادم) .

ابودنانه احمد بن منصور (بصری) کم	حسن بن طلحه قرشی کم
محمد بن ابوبدر سلمی پنجاه ورق	عسقل اضبی پنجاه ورق
محمد بن یزید بن مسلمه حسنی یکصد ورق	ودیه ^۲ اسدی کم
ابوراسب بجلي پنجاه ورق	معل بن عیسی برادر ابودلف کم
اخفش بصری کم	مأمون بیست ورق
ابوهمام روح بن عبدالاعلی پنجاه ورق	محمد بن ابو حمزه عقیلی کم
محمد بن علی جو الیقی پنجاه ورق	ابوبکر عورمی ^۳ پنجاه ورق
سید بن ضمضم ^۴ کلابی پنجاه ورق	حسین بن ضحاک باهلی کم
اسماعیل بن ابو محمد یزیدی پنجاه ورق	احمد بن هشام پنجاه ورق
ابوعمران سلمی پنجاه ورق	ابو حفص شطرنجی پنجاه ورق
ابوشنبل ^۵ عقیلی کم	جعفر بن عفان طائی از شاعران شیعه دوست ورق
فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی یکصد ورق	احمد بن حجاج کم
هیثم بن مطهر قافا کم	(ابن ابوزوائد پنجاه ورق

خاندان معدل^۶

احمد و عیسی و عبدالله، شعرشان کم و ذکرشان گذشت .	معدل بن غیلان ^۲ بن محارب بن بهتری (عبدی) مکنی با بو عمرو پنجاه ورق
	عبدالصمد بن معدل ^۸ شاعر یکصد و پنجاه ورق

* * * * *

احمد بن محمد (بن) مدبر هفتاد ورق	ابو حزام ^۹ عکلی پنجاه ورق
کسائی علی بن حمزه ده ورق	عراف ^{۱۰} بن عبدالله مصری سی ورق
عمار بن عقیل سیصد ورق	ابوالکلب حسن بن نجنح ^{۱۱} پنجاه ورق
ابوعالیه شامی پنجاه ورق	یوسف بن مغیره بن ابان قسیری ^{۱۲} کم
محمد بیندق ^{۱۳} سی ورق	جمل مصری، قاسم بن عبدالسلام پنجاه ورق
خطاب بن معلی پنجاه ورق	هشام بن احصر ایادی ^{۱۴} مصری سی ورق

۱- (العسقل) ، ۲- ف (ورقه) .

۳- ف (العروضی) ، ۴- ف (صمصم) .

۵- ف (ابوشنبل) ، ۶- ف (المعدل) ، ۷- ف (المعدل بن غیلان) .

۸- ف (المعدل) ، ۹- ف (ابوحرام) ، ۱۰- ف (الفرات) .

۱۱- ف (النجاح) ، ۱۲- ف (یوسف بن المعتز بن ابان العسری) .

۱۳- ف (المهلبی) ، ۱۴- ف (احسن الاباضی) .

عبدالله بن محمد مکی	سی ورق	ابوسعدا ^۱ مخزومی	یکصد و پنجاه ورق
محمد بن حارث مصری	پنجاه ورق	محمد بن وهیب	پنجاه ورق
خلیل بن جماعه مصری	پنجاه ورق	عروة بن حمیصه اسدی	پنجاه ورق
اسحاق بن معاذ مصری ^۲	سی ورق	مکیف ابوسلمه مدنی	کم

ابو تمام

حبیب بن اوس طائی ، اشارش تا زمان صولی جمع آوری نشده و در حدود دو یست ورق بود صولی آنرا بترتیب حروف در آورده، و در حدود سیصد ورق است. و علی بن حمزه اصفهانی، نه بترتیب حروف، بلکه بر روی نوع شعر، آنرا تألیف کرده و خوب از کار در آورده است. و این کتابها نیز از اوست : کتاب الحماسه . کتاب الاختیارات من شعر الشعراء . کتاب الاختیارات من شعر القبائل . کتاب الفحول .

عبدالله بن محمد عتبی	پنجاه ورق	ابو نهشل و ابو نصر و محمد بن حمید اشعار کمی دارند .
احرم ^۳ بن حمید طوسی	هفتاد ورق	برادرانش ^۴ حمدون و داود - هر کدام پنجاه ورق .
ابراهیم بن اسماعیل بن داود کاتب	هفتاد ورق	
عبدالله بن عبیدالله عائشی ^۵	پنجاه ورق	

بحتری

ولید بن عباده ، تا زمان صولی شعرش بترتیب حروف در نیامده بود . صولی آنرا بترتیب حروف در آورد . و علی بن حمزه اصفهانی نیز آنرا بر نوع شعر مرتب کرده و خوب از کار در آورده است . و این کتابها از اوست : کتاب الحماسه . بر مثال حماسه ابو تمام . کتاب معانی الشعراء .

ابن رومی .

علی بن عباس بن جریح ، شعرش بر حروف مرتب نبود، و مسیبی آنرا از وی روایت داشت . و بعد صولی آنرا بترتیب حروف در آورد ، و ابوالطیب و راق بن عبدوس ، از تمام نسخهها

۱- ف (ابوسعید) . ۲- ف (اسحاق) . ۳- ف (احرم) . ۴- ف (احو) جب (احواه) . ۵- ف (العابسی) .

مجموعه ساخت که هزار بیت بر آن نسخه‌های مرتب یا غیر مرتب بحروف اضافه دارد .
 مثقال ، غلام ابن رومی - یکصدورق . و ابوالحسن علی بن عصب ملجی ، از مثقال از
 ابن رومی آنرا روایت کرد . ابن حاجب ، غلام ابن رومی . یکصد ورق . احمد بن ابوقتن^۱
 کاتب یکصد ورق . خالد کاتب - دوست ورق . که صولی آنرا (برحروف) مرتب داشت .

نام شعراء کاتبان

بقره تیبی که در کتاب ابن حاجب نعمان آمده

و آنچه از کتاب محمد بن داود نقل کردیم تکرار شده است .

کم	علی بن عبیده (ریحانی)	پنجاه ورق	قاسم بن صبیح
کم	فیض بن ابوصالح	کم	فضل بن یحیی
کم	احمد بن یوسف	کم	جعفر بن یحیی
کم	ابن مقفع	پنجاه ورق	یوسف بن قاسم
کم	فضل بن ربیع	پنجاه ورق	یعقوب بن نوح
کم	حسن بن سهل	پنجاه ورق	عبدالواحد (بن صباح مدائنی)
پنجاه ورق	زنبور بن فرج	سی ورق	یعقوب بن ربیع
پنجاه ورق	سندی بن صدقه	کم	فضل بن سهل
پنجاه ورق	محمد بن بکر	پنجاه ورق	یوسف لقوه
یکصد ورق	جناد بن جناح ^۲ کاتب	پنجاه ورق	سهل بن هارون
کم	ابو عبدالله محمد بن یزداد ^۳	کم	حمزة بن خزیمه کاتب
کم	صالح بن ابونجم	پنجاه ورق	قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف
پنجاه ورق	ابو حارث محمد بن عبدالله حرانی يك دیوان	ورق .	مسلمه بن سالم
پنجاه ورق	ابراهیم بن عباس صولی ، بیست ورق . و صولی	کم	داود بن جهور ^۴
	آنرا مرتب داشت .	يك دیوان	ابو جعفر احمد بن ابوعثمان کاتب سی ورق
یکصدورق	حسن بن وهب	پنجاه ورق	محمد بن عبدالملك زیات
		کم	یحیی بن خالد

۲- ف (حماد بن نجاج) .

۴- ف (جهور) .

۱- ف (ابی قمر) .

۳- ف (داود) .

سلیمان بن وهب	کم	علی بن حسین ^۱ از شاعران مصر و کاتب
سعید بن وهب . از خاندان وهب نیست		سی ورق
پنججاه ورق		محمد بن احمد بن معروف بمحرر ^۲ کاتب
حسن بن رجاء بن ابوضحاک پنججاه ورق		سی ورق
عمرو بن مسعده و برادرش مجاشع . باهم		عبدالله بن ^۳ محمد بن عبدالملک (زیات)
پنججاه ورق		کم
ابراهیم بن مدبر	کم	ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب
ابوعلی بصیر	پنججاه ورق	پنججاه ورق
احمد بن ابوسلمه ، کاتب عیاش ^۴		ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن یعقوب بن داود -
پنججاه ورق		یعقوبی
ابو عبدالرحمن عطوی	یکصد ورق	پنججاه ورق
سلیمان بن ابوسهل بن نوبخت پنججاه ورق		احمد بن علی بن جبار ^۵ کاتب پنججاه ورق
احمد بن محمد بن زیدره ^۶ کاتب		احمد بن علویه اصفهانی کاتب پنججاه ورق
سی ورق		ابو عثمان سعید بن حمید کاتب پنججاه ورق
ابوهارون ^۷ بن محمد ، کاتب حسن بن زید		موسی بن عبدالملک بیست ورق
پنججاه ورق		ابراهیم بن اسماعیل بن داود هفتاد ورق
ابوجعفر محمد بن جعفر کاتب پنججاه ورق		احمد بن مدبر ، ابوالحسن
علی بن عبدالکریم	سی ورق	یک دیوان پنججاه ورقی
ابوبکر محمد بن هارون بن مخلد بن ابان		ابوجهم احمد بن یوسف پنججاه ورق
کم		ابوالطیب عبدالرحیم حیرانی بیست ورق ^۸
احمد بن عیسی خویشاوند ^{۱۰} علی بن یعقوب		احمد بن یحیی بن جابر بلادری
کم		پنججاه ورق
عبدالله بن نصر کاتب	سی ورق	جناد ^۹ کاتب
قاسم بن یوسف سامی	پنججاه ورق	کم
غالب بن احمد ، معروف بظن سی ورق		حسین بن حسن ^{۱۱} بن سهل کم
		ابوحکیمه راشد بن اسحاق کاتب
		هفتاد ورق
		هرثمه بن خلیع کم
		ابراهیم بن عیسی مدائنی پنججاه ورق

۱- ف (الحسن) . ۲- ف (بمجون) . ۳- ف (عبدالله) .

۴- ف (عباس) . ۵- ف (خیار) . ۶- ف (زیدونه) .

۷- ف (ابوالقمر هارون) . ۸- ف (پنججاه ورق) . ۹- ف (جنان) .

۱۰- ف (قراءة بخط علی بن یعقوب) جب (قرا بة علی بن یعقوب) . ۱۱- ف (حسن بن حسین) .

عبدالله پسر خواهر ابوالوزیر	کم	ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن داود عبرانی ^۱	پنجاه ورق
محمد بن علی ، معروف بدیدان ^۲	کم	(ابوعلی یحیی هارون بن مخلد کاتب)	(پنجاه ورق)
عیسی بن فرخان شاه کاتب	کم	ابوصالح عبدالله بن محمد بن یزید	سی ورق
علی بن محمد بن نصیر بن منصور بن بسام	یکصد ورق	عبدالله بن یزید (کاتب)	کم
ابوبکر احمد بن محمد طالقانی	پنجاه ورق	احمد بن خالد ریاشی	کم
ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حداد (مصری) -		عمرو بن عثمان بن اسفندیار ^۳ از شاعران مصر	پنجاه ورق
کاتب طولونیان	هفتاد ورق	سهل بن محمد بن عابث ^۶ (مصری)	پنجاه ورق
محمد بن علی کاتب ، معروف بیاذنجان	کم	عبدالله بن احمد بن یوسف	پنجاه ورق
علی بن احمد ^۴ بن سیرمادرانی ^۵	پنجاه ورق	ابوالصقر اسماعیل بن نبیل ^۷	کم
محمد بن عمر ، معروف بابن خنساء سی ورق		حمید بن مهران کاتب	پنجاه ورق
ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی همدانی (کاتب	بکر)	عبیدالله ^۸ بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی	پنجاه ورق
پنجاه ورق		منصور بن عبدالله کاتب	پنجاه ورق
ابوالحسین احمد بن محمد بن یحیی بن ابوبنفل	پنجاه ورق	ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی	پنجاه ورق
ابومقاتل نصر بن معمر دیلمی ^۹	پنجاه ورق	ابوالحسن علی بن عبدالغفار جرجرانی ^{۱۰}	(ضریب) که کاتب بود
ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی	پنجاه ورق	ابوعلی احمد بن علی بن حسن مادرانی	پنجاه ورق
ابو عبدالله حسن بن احمد بن (اسحاق) مادرانی	کم		
ابوعلی محمد بن عروس کاتب	سی ورق		
ابوالحسین بن ثوابه	کم		
ابوالعباس بن فرات	کم		

۱- ف- این نام را در دو قسمت آورده یکی (ابوالحسن احمد بن ابراهیم - پنجاه ورق) و یکی هم (ابن داود عبرانی کم) .

۲- ف (بدیدن) . ۳- ف (اسفندیار) .

۴- ف (محمد) . ۵- ف (المازیانی) .

۶- ف (محمد الکاتب) . ۷- ف (بلبل) . ۸- ف (عبدالله) .

۹- ف (المنتصر الدثلی) . ۱۰- ف (الجرجانی) .

ابو محمد قاسم بن محمد کرخی پنجاه ورق
 ابوالحسین احمد بن خالد مادرانی پنجاه
 ورق
 ابوعلی عاصم بن محمد کاتب سی ورق
 ابو عبدالله حکم بن معبد اصفهانی شعرش دیده
 نشد .

العباس بن ثوابه بیست ورق
 قاسم بن عبیدالله بن سلیمان کم
 ابوالحسین علی بن عباس نوبختی دوست ورق
 محمد بن عبدالله ستوفی^۳ یکصد ورق
 ابو عبدالله مفتح بصری در حدود دوست ورق^۵
 ابو القاسم علی بن محمد یسری^۸ کم
 ابو الطیب محمد بن علی بخاری یکصد ورق
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب یکصد ورق
 ابو القاسم بن ابو علاء پنجاه ورق
 یحیی بن زکریا بن یحیی (اقلیدسی) کم
 ابو عبدالله احمد بن کامل کم
 ابو غالب مقاتل بن نصر کم
 ابوعلی محمد بن علی بن مقله سی ورق
 ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن صالح
 زنجی^{۱۰} کاتب کم
 حمدون بن حاتم انباری کم
 ابوعلی حسن بن یوسف شناخته نشد

ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی یکصد ورق
 جعفر بن قدامه یکصد ورق
 ابو الفضل عباس بن عبدالجبار پنجاه ورق
 حسن بن محمد بن غالب بن ابو عبدالله
 (باح) اصفهانی پنجاه ورق
 ابوالحسین عبدالوهاب بن عمرو سملواتی^۱
 پنجاه ورق
 میمون بن ابراهیم کاتب ده ورق
 محمد بن علی بن ابو حکمه کم
 محمد بن فضل جرجرانی^۲ کاتب وزیر
 سی ورق
 ابوعلی احمد بن اسماعیل نظامه^۴ پنجاه ورق
 ابو العباس عبدالله^۶ بن محمد بن عبدالله ناسی^۷
 پنجاه ورق
 محمد بن غالب ، باح اصفهانی هفتاد ورق
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی پنجاه ورق
 احمد بن صالح بن شیرزاد کاتب سی ورق
 محمد بن احمد بن علی بن جبار^۹ پنجاه ورق
 عبدالله بن طالب کاتب یکصد ورق
 ابو الحسن علی بن محمد بن فیاض یک دیوان
 پنجاه ورق
 احمد بن محمد متوکل . ساکن مصر
 پنجاه ورق
 ابو سعید^{۱۱} عبدالرحمن بن احمد اصفهانی
 پنجاه ورق

۱- ف (الشمفانی)

۲- ف (الحوفزانی)

۳- ف (السنوی)

۴- ف (نطاحه)

۵- ف (یکصدورق)

۶- ف (هبه الله)

۷- ف (الناشی)

۸- ف (النسوی)

۹- ف (حیان)

۱۰- ف (بن یحیی)

۱۱- ف (ابوسعید)

پنجاه ورق	جناد	کم	ابوعلی محمد بن علی فیاض
یکصد ورق	کاتب	پنجاه ورق	ابوجعفر محمد بن سعید جرجانی ^۱
			ابوالحسین سعید بن ابراهیم تستری ^۲ نصرانی

این است آخرین قسمت از کتاب ابوالحسین بن حاجب نعمان مشتمل بر نام کاتبان شاعر منش و اشعاری که داشته‌اند .

نام گروهی از شاعران متأخر

که کاتب نبودند بعد از سال سیصد،

تا این عصر

مدرک بن محمد بن شیبانی : دویت ورق . ابوبکر بن علاف که شعر و اخبار ومدیحه های ویرا یکی از کسانی جمع آوری نموده و باندازه چهارصد ورق است . ابوطاهر سندوک بن حبیبیه واسطی ، شاعری بسیار خوب : پانصد ورق . عجینی^۳ ابوبکر : یکصد ورق . قراطیسی و نامش ... سیصد ورق . سلامی از مردم بطیحه : کمتر از دویت ورق . ابوالحسن مطبوع عبدوسی ، نامش محمد بن احمد (ضریر) دویت ورق . ابوجعفر محمد بن حمدان^۴ موصلی فقیه : دویت ورق . ابوجعفر ضریر نامش ... دویت ورق . ابوالحسن محمد بن سلامی : در حدود پانصد ورق . ابن جلیباب ابو . . . اسکافی نامش . . . در حدود دویت ورق . محمد بن احمد صنوبری ابوبکر ، از مردم انطاکیه ، که صولسی شعرش را بترتیب حروف در آورد : دویت ورق . کشاجم . . . از فرزندان سندی بن شاهک : یکصد ورق و کتاب ادب الندیم ، از اوست .

مفتم مصری ، از شاعران سیف الدوله ، نامش ابوالحسن محمد بن سامی شعبانسی ، مقدار شعرش معین نیست ، وقصیده الدلالة او کمتر از دویت ورق است . مرمی^۵ نامش احمد بن محمد ، از مردم انطاکیه : یکصد ورق . ابومعتصم (عاصم بن محمد) انطاکی ، نامش ... قبل از سال سیصد^۶ (وابو احمد بن جلاب شعرش را جمع کرده است) . ابن ابوزرعه دمشقی ،

۱- ف (ابن شعبه الجرجانی) .

۲- ف (البرتی) .

۳- ف (ابوجعفر نصر بن محمد بن جهان) .

۴- ف (التجیبی) .

۵- ف (سیصد ورق) .

۶- ف (البدیخی) .

که پیش از اِساک سیصد بود : یکصد و پنجاه ورق . بیغاء ابوالفرج عبدالواحد بن نصر شامی ،
شعرش مطبوع بود و سیف الدوله را دیده داشت و رساله‌هایی نیز دارد ، و شعرش سیصد ورق است .
خبز ارزی نامش نصر بن احمد بن مأمون ، از شاعران بصره ، الفاظش رقیق ، و
بصنعت شعر بصیرت نداشت و شعرش بترتیب حروف جمع گردیده و بصولی نسبت داده شده
(در حدود) سیصد ورق .

ابوالطیب ، احمد بن حسین متنبی ، و شهرتش ما را از شرح حالش بی‌نیاز میدارد .
سیف الدوله را دیده ، و اشعارش درباره او مشهور ، و سیصد ورق است . و گروهی از اشعارش
بد گفته و بر او انتقاداتی کرده‌اند که از آن جمله ابوالفتح ابن جنی لغوی است .
ابوالعباس نامی ... تا زمانیکه وفات یافت شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق بود ،
و ابو احمد بن جلاب^۲ آن را جمع‌آوری کرده است .
ابوعبدالله محمد بن حسین ، سیف الدوله را دیده و از کتابهای اوست : ...

ابومنصور بن ابوبراک . و این شخص استاد سری بن احمد کندی ، و شاعر خوبی بود .
گویند سری اشعار او را دزدیده و بخود نسبت داده است . و من در حدود دو سست ورق از
آنها دیده‌ام .

ابونصر بن نباته تمیمی ، از شاعران سیف الدوله ، و وفاتش بعد از سال چهارصد است
و تا حدود سال چهارصد پنهان بود^۳ . ابن زمکون ، ابو ... موصلی ، حبیب الشعر ، در هجو
کردن توانا ، و بر معانی تسلط داشت و شعرش در حدود سیصد ورق است .

خباز بلدی ، نامش محمد بن ... مکنی بابوبکر ، و خالدیان در موصل شعر او را
جمع کردند ، در حدود سیصد ورق است ، و شاعر بسیار خوبی بود . شیظمی . نامش ...
همیشه در گردش بود ، و بعد بسیف الدوله پیوست ، و گویا پیش از وفاتش اشعار او جمع‌آوری
گردیده ، و در حدود پانصد ورق است .

۱- ف (قتل الثلاثمائة) و جب (قبل الثلاثمائة) .

۲- ف (ابو احمد الخلال الخالیم) . ۳- وفات ابن نباته بنوشته مؤلف قاموس-
الاعلام ترکی در سال ۴۰۵ بوده . و یکی از مجتهدات شکفتگانگز الفهرست موضوع تاریخ وفات
ابن نباته است که هماهنگی با تاریخ تألیف کتاب و حتی هماهنگی با حیاة مؤلف ندارد ولی با
بدست آمدن نسخه خطی آقای چستربیتی که مسلماً از روی نسخه اصلی مؤلف نوشته شده این قبیل
مجهلات بر طرف و معلوم گردیده که از ملحقات بکتاب الفهرست بوده و ارتباطی بمؤلف ندارد .

خالدیان

ابوبکر و ابوعثمان، محمد و سعید، فرزندان هاشم، از مردم یکی از دهات موصل، بنام خالدیه بوده، و هردو، شاعر و ادیب پر حافظه، و بدیهه گو و سرعت در جواب داشتند. ابوبکر - یکی از آنها - در وقتیکه من اظهار تعجب و شگفتی از بسیاری محفوظات و سرعت جوابش در بدیهه گوئی، و سخنوریشان مینمودم - بمن گفت: من هزار افسانه شب در حفظ دارم که هر يك از آنها در حدود یکصد ورق است. و با این وصف، باز اگر چیزی مورد پسندشان میگردید، از صاحبش چه مرده و چه زنده، میبودند و این هم نه برای آن بود که در گفتن شعر عاجز باشند بلکه سرشت و خوی طبیعی آنها چنین بود. ابوعثمان پیش از مردن، شعر خود و برادرش را جمع کرده و گمان دارم غلامشان بنام رشا نیز آن را در حدود هزار ورق جمع آوری کرده است.

وفات ابوبکر در سال... (و وفات) ابوعثمان در... و هردو این کتابها را داشتند: کتاب حماسه شعر المحدثین، کتاب اخبار الموصل، کتاب فی اخبار ابی تمام و محاسن شعره. کتاب فی اخبار شعر ابن الرومی. کتاب اختیار شعر البحرری. کتاب اختیار شعر مسلم بن الولید.

سری

بن احمد... کندی، از مردم موصل، شاعر خوش بیانی بود که سرقت زیادی داشت، بیانش شیرین و بسیار خوش طینت و شیفته توصیف و تشبیه بود و دنبال آن میگشت. منظر خوبی نداشت، و از علوم بجز شعر گفتن چیز دیگر نمیدانست، پیش از مرگ اشعار خود را مرتب داشته که در حدود سیصد ورق بود، و بعد چیزهایی نیز بر آن افزود. بعضی از ادیبان متأخر آنرا بترتیب حروف در آورده اند.

ابوالحسن بن نجیع^۱

نامش... از مردم بغداد است که مدتها در موصل اقامت داشته و از متکلمان و شاعران بود، و در موصل وفات یافت و پیش از مرگ اشعار خود را مرتب کرد و در حدود پانصد ورق است.

تمیمی

ابوالحسن علی بن محمد، از مردم بغداد، و مقیم موصل. شعرش پانصد ورق است.

شاعران شام که پیش از آنان بودند

ابو جود رسعنی، نامش محمد بن احمد، شعرش در حدود یکصد ورق. ابو مسکین بردعی^۱ از شاعران تازه ایست که همیشه در گردش بوده و اشعار خوبی داشت و در حدود یکصد ورق است.

خلیع رقی، و بقولی حرانی، که از مردم همان نواحی بود. نامش محمد بن ابو عمر قرشی شاعر بسیار خوبی است که در اشعار خود تجنیس^۲ و تطبیق^۳ را زیاد رعایت میکرد، و کمتر شعری دارد که خالی از آن باشد، و اشعارش جمع آوری نشده، و در حدود سیصد ورق است. گویند بعضی از ادباء زمان ما آنرا بترتیب حروف جمع کرده، و ابو محمد مهلبی نیز يك قطعه از اشعار او را انتخاب نموده است.

قصیده هائیکه در غریب^۴ گفته شده

قصیده شرقی بن قطامی - که پیش از این گفته ایم. قصیده یحیی بن نجیم. قصیده ابراری، نامش قصیده شبیل بن عزره^۵ که پیش از این گفته شد. قصیده ابن حر نید^۶ (قصیده احمد انباری).

قصیده های مهموزه^۷

قصیده ابن هدمه که اولش این است: أَنَّ سَلِيمِي وَاللَّهِ يَكْلُوها.

قصیده جعفر بن ابونعمان اموی، از بنی قریبه، که اغلب راویان، آنرا از ابوصعب عامری

روایت کرده اند و اولش این است: كَلَّاتٌ وَ مِیضَ الْبَرْقِ حِينَ تَلَّالَا.

و گروهی این گفتار او را بر قصیده ابن هرمة ترجیح داده اند، گو آنکه ابن هرمة

بروی سبقت داشته است.

قصیده قصیده قصیده

۱- ف (البردعی) . ۲- تجنیس الیماظ یکدیگر مانند استعمال کردن

است (المعجم ص ۲۳۰) . ۳- تطبیق - مقابله اشیا مختلفه (المعجم ص ۳۳۷) .

۴- غریب - چیزهای نر و تازه (منتهی الارب) .

۵- ف (عروة) . ۶- ف (ابن حر نیل) . ۷- مهموزه قصیده ایست که

قافیه اش همزه است، و در نسخه جب مقاله چهارم اینجا تمام میشود و در حاشیه دارد (مقابله باشد).

چیزهائیکه در باره آواز کبوتران

و نسب آنها تألیف شده

قصیده یحیی بن ابوموسی نهرتیری، در نسب کبوتران . کتاب مآقالته العرب فی مخاطبة الحمام - تألیف ابن ربیعہ بصری . کتاب الاجناس - تألیف ثابت . کتاب اخبار العرب و مآقالته فی نوح الحمام و هذیل الطیر .

کتابهائی بدست آوردم که از طرف گروهی در آداب

تألیف شده و من از حالشان آگاه نیستم

کتاب العفو والاعتذار - تألیف ابوالحسین احمد بن نجیح بن ابوحنیفه . کتاب الالفاظ
تألیف محمد بن ابوالحسین کاتب . کتاب العفو والصفح - تألیف ابوعاصم نبیل . کتاب من نسج
بیتافنیز به و من نسج بیتا فنسب الیه الکندی . کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن حرون .
کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن ابوالعوادل . کتاب الهدایا - تألیف جندیسابور . کتاب
الاشعار المنتخبات من اقوال الشعراء الاسلامیین - تألیف ابوالفضل جعفر . کتاب الحان القطر بلی -
تألیف سعد البارع . کتاب الشواهد - تألیف ابن خشنام . کتاب الاتصال - تألیف ابوجهم .
کتاب خلق الانسان - تألیف ابوماک . کتاب التاریخ - تألیف سنان . کتاب العطر - تألیف
شطرنجی . کتاب ترجمه کتاب الفلاحة للروم - تألیف علی بن محمد بن سعد . کتاب ادب الشعر -
تألیف خثعمی . کتاب الشراب - تألیف ابوزکریاء رازی . کتاب الفلاحة - تألیف ابن وحشیہ .
کتاب الثقیه - تألیف بندینجی . کتاب الباه - تألیف رازی . کتاب الموشح - تألیف علی بن عبده

كتاب الازمنه - تأليف ابن عباد مهلبى . كتاب الاوائل - تأليف سعيد بن سعدون عطار . كتاب
 المشاكهة - تأليف ابو عبدالله ازدي . كتاب السرخسى الى المعتضد فى ادب النفس . كتاب الدولة
 الديلمية - تأليف ابو جعفر دامغانى . كتاب الفاظ - تأليف عبدالرحمن بن عيسى همدانى .
 كتاب مذاهب الخطباء - تأليف على بن اسماعيل . كتاب الطبقات - تأليف محمد بن سعد .
 كتاب المعرفة والتاريخ - تأليف ابوسفيان . كتاب تاريخ اسماعيل الخطيبى . كتاب الشيب و-
 الخضاب تأليف عبدالرحمن بن سعيد . كتاب السلوة المستخرج عن موارث الحكماء . كتاب
 تاريخ واسط تأليف بحشل . كتاب الجواد الفياح - تأليف ابن روسند طائى ، كتاب الرد على-
 الجهال - تأليف حسن بن بدرليثى كه در سواركارى كندى را برتر از همه دانسته است .
 كتاب مختصر كتاب النحل - تأليف محمد بن اسحاق اهوازى . كتاب تاريخ يحيى بن ابى بكر
 المصرى . كتاب السيوف و صفاتها - تأليف كندى^۱ .

رسالهائیکه با نام نویسندگان

یاد میشود

رسائل احمد بن محمد بن ثوابه . رسائل يحيى بن زياد الحارثى . رسائل ابى على البصير
 رسائل احمد بن يوسف الكاتب . رسائل احمد بن الطيب السرخسى . رسائل ابى الحسن بن
 طرخان . رسائل الشريف الرضى . رسائل ابى الحسن محمد بن جعفر . رسائل النيسابورى -
 الاسكافى . رسائل احمد بن سعد الاصفهاني . رسائل ابى الحسن التونسى . رسائل محمد بن
 مكرم . رسالة احمد بن الوزير - ساخته على بن محمد عسكرى . رسالة محمد بن زياد الحارثى -
 برادر يحيى . رسالة ابى عبدالله بن على فى استخراج المصحف و المعنى . رسالة ابى الحسن
 محمد بن الحارث التيمى . رسائل ابن عبدكان . رسائل العشارى فى ارزاق العمال . رسائل

۱- گویا الحاق کننده این قسمت توجه کاملی بمتدرجات این کتاب نداشته تا بداند ابن
 ندیم شرح حال اغلب این مؤلفان را با ذکر تألیفاتشان آورده است .

ابی غزوان القرشی فی العفو . رسائل باح . مختار الفصول والرسائل - تألیف احمد بن محمد
بن عبدالله کاتب . رسائل البیغاء . رسائل الصابی .

پایان مقاله چهارم

از کتاب الفهرست که با آن نیز جزو اول پایان رسیده و بدنبال آن

انشاء الله مقاله پنجم از این کتاب در اخبار علما و تصنیفات

گوناگون آنان است

در پنج فن

والحمد لله كما هواهله ومستحقه و مستوجبه

و الصلوة والسلام علی سیدنا

محمد و علی اله الطاهرین

و اصحابه الاکرمین

پنجمین جزء

از

کتاب الفهرست

(در اخبار علماء مصنفان از قدما و متاخران)

(و نام کتابهاییکه در سایر علوم تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

حکام خط المصنف
عبد محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه

چستر بیثی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

(مقاله پنجم در کلام و متکلمان)

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

مقاله پنجم

(از کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

در پنج فن

فن اول

در اخبار متکلمان معتزله و مرجئه و آغاز امر کلام و جدال^۱

(چرا معتزله را باین نام خواندند)^۲

(محمد بن اسحاق گوید : بگفته ابوالقاسم باخی ، سبب نامیده شدن معتزله باین نام، آن بود که اختلافی پیدا شد در اینکه مسلمانان مرتکب بگناهان بزرگ را باید بچه)

۱- ف (در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان) .
۲- از اینجا تا (الواسطی) که آغاز مقاله پنجم در کتابهای چاپ شده از الفهرست است، از مختصات نسخه چستربیتی است (ر.ک بمقدمه این کتاب زیر ممیزات نسخه چستربیتی) .

(نامی خواند . خوارج آنها را کافر و مشرک و در عین حال فاسق نامیدند . مر جئه^۲ گفتند)
 (آنها مؤمنند و مسلمان ، ولی فاسق هستند . زیدیه^۳ و اباضیه^۴ آنها را کافر بنعمت دانسته ، و)
 (گفتند نه مشرکند و نه مؤمن ، بلکه فاسقند . پیروان حسن آنها را منافق و فاسق دانستند)
 (معتزله تمامی این اختلافات را کنار گذاشته ، و گفتند ما همان را میگیریم که همه بر آن)
 (اتفاق دارند، و آنها را فاسق میخوانیم ، و دیگر بموارد اختلافشان از : کفر و ایمان و نفاق)
 (و شرک کاری نداشته و آنها را بکنار میگذاریم) .

(ابوبکر بن اخشید گوید : گروهی گفته اند که در زمان حسن اعتزال را بمعترزلیان)
 (بستند ، در صورتیکه این مطلب صحیح نبوده ، و ماهم چنین روایتی نکرده ایم ، و مشهور)
 (در نزد علماء ما این است که بعد از حسن این نام پیدا شده ، و سببش هم این بود که پس)
 (از وفات حسن قتاده بجای او نشست . و عمرو بن عبید با چند نفر دیگر از او کناره)
 (گرفتند ، و قتاده آنها را معتزله خواند . عمرو که خبردار شد این کلمه را پسندیده و رضایت)
 (خود را آشکار ساخته و پیروان خود گفت : اعتزال را خداوند در کتاب خود ستوده ، و)
 (این اتفاق خوبی بوده ، و شما هم آنها را قبول نمائید) .

(اول کسیکه در قدر و عدل)

(و توحید سخن راند)

(بلخی گوید : اول کسیکه در قدر و اعتزال^۵ سخنرانی کرد ، ابویونس اسواری یکی)
 (از اساوره^۶ و معروف بسنسویه بود ، و معبد جهمی از وی پیروی داشت . و گویند سلیمان بن)
 (عبدالملك نیز سخنانی در این باره دارد) .

۱- نام گروهی است که در جنگ صفین بر امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند (ملل و نحل
 شهرستانی . ج ۱ ص ۱۷۰) .
 ۲- نام گروهی است که عقیده بارجاء دارند یا بگفته
 خیرالدین زرکلی نامیست که ابن ندیم با شاعره داده (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۲۲- و
 الاعلام زرکلی چاپ دوم ج ۶ ص ۲۱۲) .
 ۳- پیروان زید بن علی بن حسین
 ۴- اباضیه پیروان عبدالله بن اباض
 (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۱۲) .

۵- معتزله را اصحاب عدل و توحید . و ملقب بقدریه دانند و چیزیکه همه معتزلیان عقیده
 دارند، این است که خدای متعال قدیم بوده و قدمت صفت مختص بذات اوست . و سایر صفات قدیمه
 را نفی کرده و میگویند خدا عالم بذات و قادر بذات و حی بذات است . نه بعلم و قدرت و حیات ، که
 بقیه پاورقی در صفحه بعد

(نام کسانی که عدل و توحید)

(از آنان گرفته شد)

(بخط ابو عبدالله بن عبدوس خواندم : که ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی)
 (منجم ، از قول پدرش ، و عموهایش احمد و هارون نقل کرده است که ابویعلی زرقان ، نامش)
 (محمد بن شداد ، و مصاحب ابو هذیل علاف - محمد بن هذیل علاف - بمن گفت که ابو هذیل)
 (علاف میگفت عدل و توحید را از عثمان طویل - معلمش آموخته ، و از قول عثمان نقل)
 (کرد که آنرا از واصل بن عطا آموخته ، و واصل آنرا از هاشم بن عبدالله بن محمد بن حنفیه ،)
 (و عبدالله نیز از پدرش محمد بن حنفیه آموخته ، و محمد باو گفته بود که آنرا از پدرش)
 (علی علیه السلام و پدرش از رسول الله علیه السلام آموخته ، و رسول الله باو گفته بود که جبرئیل)

بقیه یاورقی از صفحه قبل

صفاتش است قدیمی و معانی قائم بآن. چه اگر صفات را در قدمت که مختص باوست . شریک دانیم پس در الوهیت نیز شرکت خواهد داشت . و معتزلیان واصلیه اساس مذهب خود را بر چهار قاعده استوار دانسته اند . قاعده اول : نفی صفات باری از علم و قدرت و اراده و حیات است و این سخن از همان ابتدا پخته و استوار نبود ، ولی واصل بن عطاء تشریح خود را بر ظاهر این گفته قرار داد که محال بودن وجود دو خداوند ازلی و قدیمی متفق علیه همه است ، و میگفت کسیکه معنی و صفت قدیمی را ثابت داند قائل بثابت بودن دو خدا میباشد . قاعده دوم : قول بقدر است . و واصل بر این قاعده ، بیشتر از قاعده صفات یا فشاری داشته و میگفت : خداوند تبارک و تعالی حکیم و عادل بوده ، و جایز نیست که شروط ظلم باو نسبت داده شود ، چنانکه جایز نیست از بندگانش چیزی برخلاف امرش بخواهد و آنانرا بچیزی حکم کند سپس آنها را برای همان کار مجازات نماید . بنابراین بندگان خدا خودشان فاعل خیر و شر ، و ایمان و کفر ، و طاعت و معصیت بوده و جزای عمل خود را میبینند . و خداوند آنها را باین کار توانائی بخشیده ، و کارهایشان در دائره حرکات و سکونات و اعتماد و نظر و علم محصور میباشد . قاعده سوم در قول : بمنزله بین المنزلتین . و قاعده چهارم در باره دوجبهه جنگ جمل . و دوجبهه جنگ سفین است . و برای احاطه کامل بنظریات معتزله رجوع شود (ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - صفحات ۵۷ تا ۶۶ و سائر فرق معتزله) .

۶- اساوره گروهی از ایرانیانند که مقیم بصره بودند و ابویونس از آن گروه بود (المنجد و معجم البلدان) .

(آنها از جانب خدا بمتعال آورده است^۱) .

(حسن بن ابوالحسن بصری)

(مکنی بابوسعید، ولادتش در دوسال با آخر خلاف عمر بود، و در سال یکصد و ده وفات یافت، و هشتاد و نه سال داشت. وی در خراسان برای ربیع بن زیاد کتابت کرده، و در حدود سه سال نیز کاتب انس بن مالک بوده، و از کسانی است که با ابن اشعث دست بیعت داده) (و از زاهدان و عابدان بشمار میرفت. هنگامیکه ابن اشعث فراری شد، و بجستجوی پیروانش) (برآمدند، حسن بر حجاج درآمد، حجاج ویرا سرزنش کرده و زینهارش داد ولی او) (بگفته حجاج اعتمادی پیدا نکرده و پنهان شد تا وقتیکه حجاج در گذشت، و از گفته‌های) (او در وقت شنیدن خبر مرگ حجاج این است: خدایا تو او را هلاک و نابود ساختی، پس) (سنت او را نیز از میان بردار. و باز گفته است: شب پرک کم دیدی رو بسوی ما آورد که) (بر بهترین شتران سوار بود، و بهر سو می‌تاخت و با شقاوت او را معذب میداشت، و با سرکشی) (و طغیان همه را تهدید کرده و میگفت: مرا بشناسید، و بشناسید مرا. آری ما تو را شناختیم) (که خداوند تو را دشمن دارد، و همچنین بندگان صالح او. دستش را با همان انگشتان) (کوتاهی که داشت بسوی من دراز کرد. و خدا داناست که با آن دست هیچ وقت مهاری را) (در راه خدا نگرفت. و از تألیفات حسن است: کتاب التفسیر للقرآن. که گروهی آنها را) (روایت کرده‌اند. کتاب الی عبدالملک بن مروان فی الرد علی القدریه).

(واصل بن عطا)

(ابو حذیفه واصل بن عطاء، برده بنی ضبه، و بقولی برده بنی مخزوم؛ در مدینه بدنیا آمده، و ویرا بدین جهت غزال میگفتند که همیشه در سوق الغزل مینشست تا صدقات خود را) (برنهای پاکدامن و با عفتی که در آنجا می‌بیند بدهد. وی گردنی دراز و زبانش در تلفظ) (ـ راء ـ لکنت داشت. و با این وصف باندازه بسخن رانی توانا، و بر کلام عرب مسلط) (بود که میتواند حرف راء ـ را در سخن خود نیاورد، و در یکوقتی که درباره بشار بن برد) (سخن رانی میکرد، گفت: آیا کسی نیست که این کور مکنی بابو معاذرا بقتل رساند، بخدا) (سوگند اگر غافل گیری و اغتیبال از خوی غالیان نمیبود، کسی را میفرستادم که در خوابگاهش)

۱- جب در حاشیه دوجا دارد (کذب ابوالهدیل و عثمان - هذا کذب علی الله و رسوله و

هذا باطل و افتراء و ترویج لقبهم قبحهم الله) .

(شکم او را بشکافد ، و پس از آن عقیلان یا سدوسیان بدنالش برخیزند ، و در این سخنان)
 (از حرف - ر - خودداری کرده ، و بجای بشار - یا ابن برد، گفت این اعمی مکنی با بو)
 (معاذ ؛ و بجای ضریب اعمی گفت و بجای اینکه بگوید؛ از خوی مغریان یا منصوریان است ؛
) گفت از خوی - غالیان است - و بجای ارسلت، گفت لبعثت - و بجای - فرأشه - گفت-
 (مضجعه - و بنی عقیل را نام برد چون بشار از دوستان آنها بوده، و بنی سدوس با باین)
 (جهة نام برد ، که بشار با آنها زندگانی میکرد ، و پرهیز کردن از استعمال حرفی آنهم)
 (چون - ر - که زیاد مورد استعمال است ، کاریست بی اندازه دشوار ، واصل ، ابو هاشم عبدالله-
) بن محمد بن حنفیه ا دیده ، و همیشه در مجلس حسن حاضر میشد ، و برای خاموشی که
 (داشت گمان میکردند که گنگ است ، گردنش با اندازه دراز بود ، که عمرو بن عبید آنرا عیب)
 (و نقی برای او دانسته و گفت: کسیکه چنین گردنی دارد چیزی در او نباشد! ولی همینکه)
 (واصل براعتی پیدا کرده و فضل او آشکار گردید عمرو گفت ، چه بسا که فراست بخطر رود.)
 (بلخی گوید : واصل از مردم مدینه بود ، و در سال هشتاد بدنیا آمده ، و در سال)
 (یکصدوسی و یک در گذشت. و این کتابها از اوست: کتاب المنزلة بین المنزلتین . کتاب الفتیا . کتاب-
) (التوحید . و از کتابهای پروانش که شناخته نشده اند : کتاب المشرقین من اصحاب ابي-
) (حذیفه الی اخوانهم بالمغرب - که مشتمل بر چندین کتاب است و همچنین ، کتاب السبیل)
) (الی معرفة الحق . کتاب ...)

۱- تک - اضافه دارد. (واصل بن عطاء غزال ، گردن خیلی درازی داشت ، که عمرو بن
 عبید آنرا پروی عیب گرفته و آن در روزی بود که واصل برای مناظره با عمرو آمده بود ،
 همینکه او را دید پیش از صحبت با وی ، گفت : گردنی میبینیم که صاحبش را رستگاری نباشد ،
 واصل آنرا بشنید ، و پس از اداء سلام و نشستن ، بعمرو گفت : آیا ندانی که عیب هنر را گفتن
 عیب جوئی از هنرمند است ، زیرا بهم ارتباط دارد. عمرو استرجاعی نمود و گفت ای ابو حذیفه ،
 دیگر این گفته را تکرار نخواهم کرد . سپس واصل بمناظره با او پرداخته و او را مجاب
 ساخت . و از تألیفات اوست : کتاب اصناف المرجئه ، کتاب التوبه ، کتاب المنزلة بین المنزلتین .
 کتاب خطبته التي اخرج منها الرأء . کتاب معانی القرآن . کتاب الخطیب فی التوحید و العدل .
 کتاب ماجری بینة و بین عمرو بن عبید . کتاب السبیل الی معرفة الحق . کتاب فی الدعوة . کتاب
 طبقات اهل العلم و الجهل ، و جزاینها سرگذشت بسیاری دارد . (ر. ک . ص - ۱ تکملة الفهرست
 چاپ ۱۳۴۸ .)

(عمر و بن عبید)

(ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب ، بردهٔ بنی عدویه از بنی تمیم و بنی حنظله . بلخی)
 (گوید : باب از اسیران کابل بود که بدست عبدالرحمن بن سمره اسیر شد . و برده بنی عقیل)
 (و بعد بردهٔ بنی عراره گردید: عمرو در همان سال ولادت واصل - یعنی سال هشتاد - بدنیاء)
 آمد . و مردی چهارشانه ، و با اراده و آزموده بود که آثار سجده در پیشانیش دیده میشد . و)
 (با ابوجعفر منصور دوستی داشته و سرگذشتهائی با او دارد . و پند و موعظه هائیکه بمنصور)
 داده مشهور و معروف است . وی هنگام مراجعت از مکه از راه بصره درجائی بنام مران^۱)
 (سال یکصد و چهل و چهار در گذشت ، و در آنوقت شصت و چهار سال داشت ، منصور .)
 (اشعار زیر را در رثاء او گفت ، و تا آنوقت شنیده نشده بود که يك خلیفه درباره کسی که)
 (پائین تر از او است مرثیه بگوید) .

(صلی الاله علیک من متوسد	قبراً مررت به علی مران ^۲
(قبراً تضمن مؤمناً متخشعاً	عبد الاله و دان بالقرآن ^۳
(لو ان هذا الدهر ابقى صالحاً	ابقى لنا عمراً ابا عثمان ^۴

(و این کتابها از اوست: کتاب التفسیر عن الحسن . کتاب العدل والتوحید . کتاب الرد
 (علی التدریة) .

(نام کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته اند)

(از کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته ، ولی کتابی از آنها بدست نیامده ابو عمرو و عثمان)

- ۱- مران در چهار منزلی میان مکه و بصره است (معجم البلدان) .
- ۲- خداوند بر تو درود فرستد ، ای آرمیده در گوری در مران که از آن گذر نمودم .
- ۳- گوریکه مؤمن خاشعی را در بر دارد که خدایش را میبیرستید و بقرآن سر فرود آورده بود .
- ۴- اگر زمانه مردمان صالحی را نگهداری میکرد ، هر آینه عمر ابو عثمان را برای ما نگاه میداشت .

(بن خالد طویل ، استاد ابو هذیل است . و ابو حفص عمر بن ابوعثمان سمري است که کتاب (التفسیر را از عمرو ، و حسن روایت کرده است) .

(ابو هذیل علاف)

(ابو هذیل محمد بن هذیل علاف ، برده عبدالقیس ، و فرزند عبدالله بن مکحول عبدي) است . و در سال یکصد و سی و یک ، و بقولی ، یکصد و سی و چهار بدنیا آمده ، و از عثمان بن خالد طویل علم کلام را آموخته است . واصل ، و عمرو را ندیده . و ابوالعیناء وفات او را (در سامراء بسال دویست و بیست و شش ، در سن یکصد و چهار سالگی دانسته است . از خود) (ابو هذیل که تاریخ ولادتش را پرسیدند ، گفته است . در سال یکصد و سی و پنج بوده ، و در) (یکوقت دیگر که همین پرسش را از او کرده اند ، گفته است : پدر و مادرم میگفتند زمانیکه) (ابراهیم بن عبدالله بن حسن کشته شد ، من ده سال داشتم . و ابراهیم در سال چهل و پنج کشته) (شده ، و از این گفته ابو هذیل چنین فهمیده میشود که تولدش در سال یکصد و سی و پنج بوده) (است) .

(ابو هذیل در آغاز خلافت متوکل . سال دویست و سی و پنج وفات یافت و در آنوقت) (یکصدسال از عمرش گذشته بود ، و در اواخر عمر کودن شد ولی نه بآن اندازه که اصول) (و میان مذہب را فراموش کرده باشد ، منتهی دیگر توانائی مناظره و محاجه را بامخالفان) (نداشته و قوت حافظه را از دست داده بود . گویند فرزندی از صالح بن عبدالقدوس وفات) (یافته و او را بی‌تابی و لابه بسیاری بود ، ابو هذیل برای دلداریش رفته ، و چون) (بیتابی او را دید ، بوی گفت من هیچ موجبی برای این اندازه بیتابی و لابه تو نمی بینم ،) (زیرا در پیش تو انسانها همچو علف روئیده هستند ، صالح در جواب گفت : ای ابو هذیل ،) (بیتابی من برای آنست که او کتاب الشکوک مرا نخوانده بود . ابو هذیل گفت : کتاب -) (الشکوک کدامست ، صالح گفت ، کتابی است که من تألیف کرده ام ، و هر کس آنرا بخواند ،) (در هر موجودی بشک در آید ، بدرجه که آن را موجود نداند ، و در چیزهایی که وجود) (ندارد ، آن را موجود پندارد ابو هذیل گفت : پس تو هم در مرگ پسر بشک در آی ، و) (آنرا نمرده بدان ، گوآنکه مرده باشد ، و نیز خیال کن کتاب الشکوک تو را قرائت کرده ،) (ولو آنکه آنرا نخوانده است) .

(ابو هذیل کتابی بنام میلاس دارد ، و میلاس گبر بود . و از آنجهت اسلام آورد که ابو هذیل) (را با گروهی از ثنویان یکجا جمع کرده ، و ابو هذیل آنان را مجاب نموده ، و برای همین) (ادرمیلاس اسلام آورد . ابو هذیل فرزندی بنام هذیل داشت که از متکلمان بود ، ولی تألیفی) (نداشت) .

(وقتی راهزنی از جلو ابوهدیل درآمده ، و گریبانش را گرفته و گفت ، جامه‌هایت را در آور تا من بدانم دلیل تو بر پوشیدن آن چیست . ابوهدیل گفت ، دلیل من همان گفته (توست که جامه را از تن در آور ، و گریبان مرا هم گرفته ، و محال است که من بتوانم آنرا از تن بدر آورم . تو دستت را بردار تا من بتوانم این کار را بکنم . راهزن گفت ، برو) بامان خدا من اگر روزی میخواستم دست از دلیل و برهان بردارم ، همین ساعت بود ، (و جامه‌های او را نگرفت) .

(ابوهدیل در سال دویست و سی بیفداد آمد ، و بیش از یکصد سال عمر کرده و دید گانش) ناپینا شده بود . از کتابهای اوست : کتاب الامامه علی هشام . کتاب ابی سمر فی الارحاء) (کتاب طاعة لایراد الله بها . کتاب علی السوفسطائیة . کتاب علی المجوس . کتاب علی الیهود) (کتاب التولید علی النظام . کتاب الوعد و الوعد . کتاب مقتل غیلان . کتاب الی دمشقیین) . (کتاب المجالس . کتاب الحجج . کتاب صفة الله بالعدل و نفی القبیح . کتاب الحجج علی الملحدين) (کتاب تسمية اهل الاحداث . کتاب علی ضرار فی قوله ان الله یغضب من فعله . کتاب علی النصاری) (کتاب مسائل فی الحركات و غیرها . کتاب علی عمار النصرائی فی الرد علی النصاری . کتاب) (فی صفة الغضب و الرضا من الله جل ثناؤه . کتاب السخط و الرضا . کتاب المخلوق علی حفص الورد) (کتاب الرد علی مکف المدینی . کتاب الحد علی ابراهیم . کتاب الرد علی الغیلانیة فی الارحاء) (کتاب علی حفص الورد فی فعل و یفعل . کتاب علی النظام فی تجویز القدرة علی الظلم . کتاب) (علی النظام فی خلق الشر و جوابه عنه . کتاب الرد علی القدریة و المجبرة . کتاب علی ضرار) (وجه و ابی حنیفه و حفص فی المخلوق . کتاب علی النظام فی الانسان . کتاب الرد علی اهل-) (الادیان . کتاب فی جمیع الاصناف . کتاب الاستطاعة . کتاب الحركات . کتاب فی خلق الشئی) (عن الشئی . کتاب التفهم و حركات اهل الجنة . کتاب جواب القبائی . کتاب علی من قال) (بتعذیب الاطفال . کتاب الظفر علی ابراهیم . کتاب علی الثنویة . کتاب الجواهر و الاعراض) (کتاب السمع و البصر عملا م عمل بهما . کتاب الانسان ماهو . کتاب الحوض و الشفاعة و عذاب) (القبر . کتاب علی اصحاب الحدیث فی التشبیه . کتاب تثبیت الاعراض . کتاب علامات صدق) (الرسول . کتاب طول الانسان و لونه و تألیفه . کتاب فی الصوت ماهو) .

۱- در اصل نقطه ندارد .

۲- تلك - ابوهدیل را باختصار آورده است فقط پس از نام صالح بن عبدالقدوس دارد (الذی یرمی بالزندقه) .

(از اصحاب او)

(ابو یعلی محمد بن شداد، معروف بزبرقان است و این کتابها از اوست: کتاب المقالات (نازکست . کتاب المخلوقات) .

(اسواری)

(ابو علی عمرو بن قائد اسواری. از بزرگان متکلمان بصره بود، و همیشه نزد محمد بن سلیمان بن علی هاشمی بسر میبرد. و از اساوره^۱ بشمار میرفت. عمرو بن عبیده را دیده و) (از او آموخته و مناظره هائی با او داشته است. وفاتش بعد از سال دویست بمدت کمی بود.) (و با ابو منذر سلام قاری در حضور محمد بن سلیمان گفت: حق از چه کسی است، سلام گفت،) (از خداست. گفت حقدار کیست، گفت خداست. گفت، باطل از کیست، گفت از خداست) (گفت پس باطل گو کیست، سلام ساکت مانده و مجاب گردید. و از کتابهای اوست ...)

(بشر بن معتمر)

(ابو سهل بشر بن معتمر از کوفیان، و بقولی، بغدادی و از بزرگان معتزله، و رؤسا) (آنان بوده و در زمان خود بریاست نائل گردید. و با این وصف راویه اشعار و اخبار و شاعری) (است که اشعارش بیشتر مزدوج بوده، و کتابهای نثر را در کلام وفقه شعر در آورده) (و مادر مبحث شعر و شاعران، اشاره بآن نموده ایم. گروهی از علماء ویرا بر آبان لاحقی) (برتری میدادند، و قصیده در حدود سیصد ورق دارد که در آن حجج و برهان خود را بیان) (داشته، و در مخمس و مزدوج کسی بتوانائی و پایه او نمیرسید. وی به بیماری پیسی بدن) (مبتلا شد، و در سال دویست و ده؛ با سال خوردگی زیادی در گذشت. جا حظ گوید: بشر) (بن معتمر با بوهدیل بدگمان بود، و نسبت دو روئی و نفاق با او میداد، و در بیان صفات او) (میگفت: ابوهدیل نادانی را، در صورتیکه مردم او را دانا بدانند - بیشتر دوست دارد،) (تا آنکه دانا باشد. و مردم نادانش خوانند. و پست فطرتی را - در صورتیکه مردم او را) (بزرگوار پندارند - بیشتر دوست دارد، تا آنکه بزرگواری داشته باشد، و مردمان ویرا)

۱ - اساوره - سرکردگان ایران (اقرابالموارد) .

(پست فطرت شمرند و داشتن منظر ثقیل^۱ و درون سخیف^۲ را بر منظر سخیف و درون ثقیل)
 (ترجیح میدهد . شگفتی و شادمانیش از دورویی و نغان ، بیش از صمیمیت و راستی بود ، و)
 (باطل مقبول در پیش او گرامیتر از حقی است که پشتیبان آن باشد .)
 (بشر ، بجز کتابهاییکه بشعر درآورد ، در نشر نیز این کتابها را دارد : کتاب الرد)
 (علی من عاب الکلام . کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الکفر و الایمان . کتاب الوعید علی-)
 (المجبرة . کتاب علی کلثوم و اصحابه . کتاب تأویل متشابه القرآن . کتاب علی النظام . کتاب)
 (علی ضرار فی المخلوق . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب الرد علی الجهال . کتاب الرد)
 (علی ابی الهذیل . کتاب الامامة . کتاب الاستطاعة علی هشام بن الحکم . کتاب العدل . کتاب)
 (علی الاصم فی المخلوق . کتاب النواد علی النظام . کتاب علی اصحاب القدر . کتاب علی فرید)
 (فی الاستطاعة . کتاب فی المنزلة بین المنزلتين . کتاب فی الاطفال علی المجبرة) .

(نظام)

(ابو اسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی نظام ، برده زیادیان است ، و تیره بندگانگی)
 (را از یکی از پدران خود داشت . ووی متکلم و شاعر و ادیبی است که نسبت با بنو نواس درشتی)
 (و خشونت^۳ میورزید و چندین قطعه درباره اودارد . و ابو نواس در این شعر نظر باوداشته)
 (است ؛)

فَقُلْ لِمَنْ يَدْعَى فِي الْعِلْمِ فَلَسْفَةٌ ذَكَرْتُ^۴ شَيْئًا وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ^۵

(نظام در اشعارش گفتار فلاسفه را داشت ، و با این وصف ، بلاغتش نیکو ، و الفاظش)
 (نمکین و نگارشانش بسیار خوب بود . و از گفته های اودر ستایش از ثقفی است : بخدا سو گند)
 (که او نیکوتر است : از امنیت پس از بیم و هراس ، و بهبودی پس از بیماری ، و فراوانی پس از)
 (خشکسالی ، و توانگری پس از فقر و درویشی ، و از اطاعت محبوب ، و از شادمانی پس از ماتمزدگی)

۱- ثقیل کسی که مردم صحبت باویرا خوش ندارند (منتهی الارب) .

۲- سخیف کم عقل و سبک (منتهی الارب) .

۳- جب (یتعشق) تک- (یتعنف) . ۴- تک (حفظت) باضافه این شعر : (لا تحظر العفو
 ان كنت امرء حرجافان حطر که بائدین ازراء) و این مطلب را بدین جهت گف که او را دعوی
 بوعید می کرد و او امتناع میورزید) رجوع شود بصفحه ۳ از تکلمه الفهرست چاپ ۱۳۴۸ .

۵- بمدعی علم فلسفه بگو ، تو چیزیهائی آموخته داری ولی چیزهائی نیز از تو دور
 مانده که آنرا ندانی .

(واژ وصال دائم با جوانان رعنا . واز اشعار اوست :)

(رَقُّ فَلَوْ بَزَتْ سَرَايِلَهُ عَلَّقَهُ الْجَوْ مِنْ اللَّطْفِ) ۱

(يُجْرِحُهُ اللَّحْظُ بِتَكَرُّرِهِ وَيَشْتَكِي الْإِيحَاءَ بِالطَّرْفِ) ۲

(گویند ، روزی ابوهدیل در محضرش بود ، و او این دو شعر را برایش خواند ، ابوهدیل گفت : ای ابواسحاق ، چنین کسی را جز بفقره ۲ خیال ، نمیتوان گائید.)

(و نیز از اشعار اوست :)

(أَعَاتِبُهُ صَفْحًا وَ أَعْرَضُ بِاللَّتِي لَهَا بَيْنَ أَحْشَاءِ الْقُلُوبِ دَيْبٌ) ۴

(أَخَافُ لِحَاجَاتِ الْعَنَابِ وَأَشْتَكِي وَلِلْجَهْلِ فِي قَلْبِ الْحَلِيمِ نَصِيبٌ) ۵

(أَذَلُّ لَهُ حَتَّى كَأَنِّي بَدَنِيهِ إِلَيَّ بِذَنْبٍ لِي إِلَيْهِ أَتُوبُ) ۶

(نظام در خانه حمویه صاحب الطواووس در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب اثبات الرسل ، کتاب التوحید ، کتاب علی اصحاب الهیولی . کتاب الرد علی الدهریة . کتاب الرد علی اصحاب الاثنین . کتاب الرد علی اصناف الملحدین . کتاب التعديل والتجويز . کتاب المعرفة . کتاب تقدیر ۷ . کتاب القدر . کتاب فی المحال . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب فی العدل . کتاب المړك ۸ . کتاب المستطیع . کتاب التولد . کتاب الوعید . کتاب الجوابات)

۱- چنان رقیق و لطیف است گرشود عریان در آسمان ز لطافت بگردد آویزان

۲- جریحه دار شود از نگاه بی در پی کند شکایت از تیر نساوک مژگان

۳- متن عربی نصریح بالت رجولیت دارد که ما ذکر آنرا قبیح دانستیم .

۴- از او گله مندم و چشم پوشی از عرضه داشتن چیزی دارم که نار و پود دلم را بحرکت در آورده است .

۵- با بیمی که از لجاجت او در گله گذاری دارم باز شکوه میکنم . چه هر دل بردباری را بهره از نادانیت .

۶- چنان در پیش او خود را ذلیل دارم که با آنکه او گناهکار است من از گناه خود از وی خواستار پوزشم .

۷- در متن عربی بی نقطه است .

۸- در متن عربی بی نقطه است و احتمال می رود (الشرك) باشد .

(کتاب الفکت . کتاب الجزء . کتاب المعانی علی معمر . کتاب الطفرة . کتاب المکامنة . کتاب)
 (المداخلة . کتاب فی العالم الكبير . کتاب العالم الصغير . کتاب الحدث . کتاب الانسان . کتاب)
 (المنطق . کتاب الحركات . کتاب الجواهر والاعراض . کتاب العروس . کتاب الارزاق . کتاب)
 (حرکة اهل الجنة . کتاب خلق الشئی . کتاب الصفات . کتاب فی القرآن ما هو . کتاب الافاعیل .)
 (کتاب الرد علی المرجئه) .

(دمشقی)

(قاسم بن خلیل ، در طبقه جعفر بن مبشر ، و این کتابها از اوست : کتاب امامة ابی بکر)
 (کتاب التوحید . کتاب تفسیر القرآن . کتاب الوعید . کتاب العدل فی اصناف المعتزلة .)
 (کتاب المخلوق) .

(عیسی بن صبیح مردار)

(ابو موسی عیسی بن صبیح مردار ، از بزرگان و برجستگان معتزله است . و از بشر بن)
 (معتمر آموخت ، و او کسی است که در بغداد اعتزال را آشکار ساخته ، و این مذهب را انتشار)
 (داد . صلحی گوید : عیسی در سال دو بیست و بیست و شش وفات یافت . و خیاط نیز همین)
 (را ذکر نموده ، و گوید که او هر وقت یکی از اصحابش را ملاقات میکرد ، باو میگفت ،)
 (میان ما صداقت و دوستی در نخستین برخورد پیدا نشده بلکه وقتی پیدا شد که هر دو بر آن)
 (اتفاق داشتیم . ابو محمد یزیدی در این اشعاریکه بمأمون خطاب کرده اشاره بعیسی بن)
 (صبیح دارد) .

قَاضِيكَ بَشْرِ بْنِ الْوَلِيدِ حُمَارٍ ^۱	(يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمَوْحِدُ رَبُّهُ
نَطَقَ الْكِتَابِ وَ حُجَّتِ الْأَثَارُ ^۲	(يَنْفِي شَهَادَةَ مَنْ يَدِينُ بِمَا بِهِ
شَبَحَ يُحِيطُ بِجَسْمِهِ الْأَقْطَارُ ^۳	(وَيَعْدُ عَدْلًا مَنْ يَقُولُ اللَّهُ
لَوْ لَمْ يَشِبْ تَوْحِيدَهُ أَجْبَارُ ^۴	(عِنْدَ الْمَرِيْسِيِّ الْيَقِينُ بِرَبِّهِ

۱- ای پادشاهی که خدایت را یگانه میدانی . قاضی تو بشر بن ولید خر است .

۲- شهادت کسی را که بمنطوق کتاب و اخبار ایمان دارد زد نماید .

۳- و کسی را عادل شمرد که گوید خدای من کالبدی است که کرانه های دنیا بر جسم او

احاطه دارند .

۴- و نزد مریسی اگر خلیت نکنند توحید خدا از روی اجبار است .

(عیسی خواسته های بشر بن معتمر را انجام میداد ، و این کتابها از اوست : کتاب (التوحید کتاب الرد علی المجبرة . کتاب العدل . کتاب المسائل والجوابات . کتاب الرد علی-) (النصارى کتاب الرد علی ابی قره النصرانی . کتاب الرد علی الملحدین . کتاب التعديل و) (التجويز . کتاب الاحبار و المجوس فی العدل و التجويز . کتاب الرد علی الجهمية . کتاب) (اصول الدين . کتاب المخلوق علی النجار . کتاب العدل علی المجيرة . کتاب کلام اهل العلم) (و اهل الجهل . کتاب التعليم . کتاب البدل علی النجار . کتاب المعرفة علی ثمامه . کتاب) (المعرفة علی الشحام . کتاب خلق القرآن . کتاب القدرة علی الظلم علی النظام . کتاب ماجری بینہ و) (بین البصرین کتاب فنون الکلام . کتاب علی اصحاب اجتهاد الراى . کتاب العدل . کتاب) (مسائل عنه المجبرة . کتاب التغم جواب . کتاب التوبه . کتاب النصيحة . کتاب من قال بتعذیب-) (الاطفال . کتاب الديانة . کتاب التوبة . کتاب الاقتصاد . کتاب اخبار القرآن . کتاب المستشدين).

(معمر سلمی)

(ابو معمر سلمی ، رئیس اصحاب معانی^۲ ، و بقولی ابو عمرو معمر بن عباد سلمی .) (از بنی سلیم . مقيم بصره بود و بغداد آمد ، و درباره از مسائل مذهبی با نظام مناظره هائی) (داشته ، و تنها این یکشعر را دارد که آنها در هجو بشر بن معتمر است :

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- معمر اول کسی است که معانی ، را در سخنان خود آورده و این فکر هم از اینجا برایش پیدا شد که علت ارتباط جواهر و اعراض ، و فرق میان دو عرض را تشریح و تفسیر کرده باشد و چون آن (معانی) بستگی بجواهر و اعراض دارد بهتر دیدیم که آنرا بدنبال سخنی درباره اجسام و اعراض آن، و حرکت و علت ، ذکر نمائیم . معانی چیست- در اینجا مؤلف از قول خیاط منظور معمر را از کلمه (معانی) شرح داده و در پایان مقال گوید : بنا بر این لفظ (معنا) در نظر معمر چیزیست قریب بلفظ (علت و سبب) (ر. ک . کتاب المعتزله - تألیف دکتر البیر نصیر نادر صفحات ۲۲۱-۲۲۳ چاپ بغداد) و ابن حزم گوید : اما معمر و پیروانش چنین گویند ، که ما يك متحرك و يك ساكنی را میبینیم و یقین پیدا کنیم که در متحرك معنایی پیدا شد که با ساکن فرق درصفت دارد و همچنین در ساکن نیز معنایی حادث گردید که با متحرك درصفت جدائی یافت و همچنین در حرکت معنایی است که با سکون فرق دارد ، و در سکون نیز معنایی باشد که با حرکت فرق دارد . و همچنین در معنائیکه موجب مخالفت حرکت با سکون است معنایی است که با معنای فرق دهنده سکون با حرکت فرق دارد (ملل و نحل ابن حزم ج ۵ ص ۴۶ چاپ افست در بغداد) .

(وَ اَبْرَصٌ فِیْ اَصْلِ لُوجِهِهِ رَبَّاضٌ یَّرَى السَّعَايَةَ دِیْنًا وَقَلْبُهُ مُمْرَاضٌ)^۲

(معمّر در سال دویست و پانزده وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المعانی .
(کتاب الاستطاعة . کتاب علة القرسطون والمرأة . کتاب الجزالذی لایتجزاء والقول بالاعراض)
(و الجوهر . کتاب اللیل والنهار والاموال) .

(ثمّامة بن بشر)

(ابو بشر ثمّامة بن اشرس نمیری، از نمیریان خالص، و از بزرگان متکلمان معتزله)
(و از نویسندگان بلیغی است که نزد مأمون جاه و منزلتی پیدا کرده، و وزارت را با و تکلیف)
(نموده و او نپذیرفت، و در این باره سخنان مشهور و مدوئی دارد که بمأمون گفته، تا عذرش)
(را قبول کرد، و هم اوست که بجای خودش احمد بن ابو خالد را برای وزارت بمأمون)
(پیشنهاد نمود و پیش از مأمون در خدمت رشید بود، و برای خاطر برمکیان از او دلتنگی)
(پیدا کرده و نزدیکی از خادمان^۳ خود او را زندانی نمود، بزندان که رفت از همانجا بر رشید)
(نوشت :)

(عَبْدٌ مَقْرٌ وَ مَوْلَى شَتِّ نِعْمَتِهِ بِمَا یُحَدِّثُ عَنْهُ الْبَدُوُّ وَالْحَضَرُ)^۴

۱- در اصل بی نقطه است .

۲- اگر کلمه بی نقطه را (فیاض) بخوانیم معنا چنین است : بیسی او فراوان و در صورتش بینی پهن و استخوان خوابیده دارد و سعایت و سخن چینی را آئین خود داند و دلتش آکنده به بیماریست .

۳- تک اضافه دارد (او را نزد غلامش ... زندانی نمود . و او که میخواند : (ویل- للمکذبین میگفت : و ای بر تو ، مکذبان انبیاء علیهم السلام ! و او را کتک میزد و میگفت تو زندیق هستی ، و این خبر را وقتی بر رشید دادند که قصد عفو او را داشت - چون برای بستگی با برمکیان بزندان افتاده بود - و رشیدان خبر را که شنید خندان گردیده و پاداش خوبی با او داد . وقتی بمأمون گفتند که او پیش پای طاهر بن حسین بر نمیخیزد : ولی برای ابوهدیل برمیخیزد و رکاب را برای او میگیرد که پیاده شود ، مأمون از وی که جویا شد ، گفت ابوهدیل سی سالست که استاد من است) . (ر.ک. تکلمة (الفهرست چاپ ۱۳۴۸ ص ۳) .

۴- بنده مقرر هستم و اقرار ببندگی سروری دارم که نعمتش آنچنان همگانی است که شهر نشینان و مردم بیابان آنها بر زبان آورند .

(أَوْ قَرَّتَهُ نَعْمًا اتَّبَعْتَهَا نَعْمًا^۱
 طَوَارِفَاتِلْدَا فِي النَّاسِ يَشْتَهَرُ^۲)
 (وَلَمْ تَزَلْ طَاعَتِي بِالْغَيْبِ حَاضِرَةً^۳
 مَا شَأْنُهَا سَاعَةٌ غَشٌّ وَلَا غَيْرُ^۳)
 (فَإِنْ عَفَوْتُ فَشَيْئٌ كُنْتُ أَعْهَدُهُ^۴
 أَوْ أَنْتَصَرْتُ فَمِنْ مَوْلَاكَ تَنْتَصِرُ^۴)

(و این کتابها از اوست : کتاب الحجّة . کتاب الخصوص والعموم فی الوعید . کتاب (المعارف وهو المعرفة . کتاب علی جمیع من قال بالمخلوق . کتاب الرد علی المشبهة . کتاب (المخلوق علی المجبرة . کتاب نعيم اهل الجنة . کتاب السنن) .

(جعفر بن مبشر)

(ابو محمد جعفر بن مبشر ثقفی ، از معتزلمان بغداد ، فقیه و متکلم ، و صاحب حدیث) (و خطیبی بود بلیغ ، که بر اصحابش ریاست داشت ، و با این وصف ، پرهیزکار ، و زاهد ، و پاکدامن بود ، و برادری بنام حبیش دارد که علم کلام را میدانست ، ولی بیایه جعفر) (نمیرسید . جعفر در سال دوست و سی و چهار وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشریبه . کتاب السنن و الاحکام . کتاب الاجتهاد . کتاب الحکایة و المحکمی . کتاب المعارف علی-) (الجاحظ . کتاب تنزیه الانبیاء . کتاب الحجّة علی اهل البدع . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب الطهارة . کتاب الآثار الکبیر . کتاب معانی الاخبار و شرحها . کتاب الدار . کتاب علی اصحاب-) (اللطیف . کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر . کتاب المسائل و الجوابات . کتاب (الخراج . کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الارجاء . کتاب الیقین علی برغوث فی المخلوق .) (کتاب الاجماع ماهو . کتاب التوحید علی اصناف المشبهة و الجهیمة و الرافضة . کتاب علی (اصحاب القیاس و الراى) .

۱- تک (نقماطوار فافیه) .

۲- به نیکوئیهای خود او را گرامی داشتی و بدنبال آن مال و منال فراوانی باو دادی که در مردم شهرتی دارد .

۳- در غیبت تو اطاعت من همیشه پایرجا بوده و در هیچ ساعتی ببد اندیشی یا سختی روزگار آلودگی نداشته .

۴- اگر بیخشائی که مرا بآن سابقه معرفت است و اگر یاوری جوئی که از بنده خود یاوری خواسته .

(جا حظ)

(ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب ، بردهٔ ابوقلمس عمرو بن قطع کنانی فقیمی^۱ که)
 (یکی از اجدادش نسابه بود، وجد پائین تر او سیاه چهره، بنام نزاره ، شتربانی عمرو بن)
 (قطع را داشت و ابو عبیده برای ما حکایت کرد که محمد بن محمد از قول ابوالعباس محمد بن)
 (یزید نحوی گفت که من حریص تر از این سه نفر بعلم و دانش ندیده ام ؛ جا حظ ، و فتح بن)
 (خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی ، اما جا حظ ، اگر کتابی بدست می آورد ، هر کتابی)
 (که باشد ، از اول تا آخر آن را میخواند . اما فتح ، کتاب را در میان آستین خود)
 (میگذاشت، و همینکه برای قضاء حاجتی ، یا نماز ، از مجلس متوکل بیرون میآمد ، آن)
 (کتاب را در آورده ، و در اثناء راه رفتن بمحل حاجتش ، آنرا میخواند ، و در برگشتن)
 (نیز تا بجای خود برسد همین کار را داشت ، اما اسماعیل بن اسحاق قاضی ، نشد که من)
 (بر او در آیم و کتابی را در دستش نه بینم ، و یا او را مشغول بزیر و رو کردن کتابها برای)
 (یافتن کتاب مورد نظرش نیابم .)

(ابو عبیده ، از قول محمد بن یحیی ، بما گفت که از ابو موسی هاشمی شنیده است که)
 (جا حظ سن خود را نزدیک سن ابونواس ، و مسن تر از حماد میدانست . و مدتی جانشین)
 (ابراهیم بن عباس صولی ، در دیوان الرسائل بود) .

(صولی گوید : احمد بن یزید مهلبی ، از قول پدرش برای من نقل کرده ، در)
 (سال دوست و پنجاه بود که معتز بمن گفت ، آیا میدانی که بما خبر مرگ جا حظ را)
 (داده اند ، من گفتم ، خداوند بامیر المؤمنین طول عمر و عزت کرامت فرماید - معتز گفت)
 (من قصد داشتم او را بخواهم که بیاید و نزد ما بماند ، من بمعتز گفتم ، او پیش از مرگ ،)
 (افلیج گردیده و از کار افتاده بود) .

(ابوالحسن علی بن محمد ، معروف بابن ابوجعفر برای من حکایت کرد ، که جا حظ)
 (روزی بیکی از پزشکان در شکوه از بیماریهایش میگفت ؛ اضداد بر بدن من دست از)
 (مخالفت با هم برداشته و آشتی کرده اند اگر چیزهای سرد بخورم پایم را میگیرد ، و اگر)
 (چیز گرمی بخورم ، سرم را میگیرد) .

(ابو عبیدالله از قول محمد بن عباس ، و او از قول محمد بن عماش نحوی برای ما نقل کرد)

۱- در معجم الادباء دارد (عمرو بن قلع کنانی فقیمی) و در حاشیه دارد (قاموس در محیط
 گوید، منسوبان بفقہ کنانه را فقیمی، و منسوبان بفقیم دارم را فقیمی خوانند) رک. معجم الادباج

(از جاحظ شنیدم که میگفت: از طرف چپ فلج شده‌ام، اگر با قیچی آن را تکه‌تکه کنند) (احساس نمیکنم، و از طرف راست نقرس دارم، که اگر مگس بر آن گذرد دردناک) (میشوم، و سنگ دارم که بآسانی دفع او را نمیتوانم، و از همه بدتر داشتن نود و شش) (سال عمر است.)

(جاحظ گوید: مأمون کتابهای مرا در امامت که خواند، آنرا موافق دستور خود) (یافت، و همینکه پیش او رفتم، و پیش از این هم بیزیدی امر کرده بود که آنها را بررسی) (نموده، نتیجه را باو گزارش دهد - بمن گفت: برخی از خردمندان که بگفتارشان اعتماد) (داریم، استواری تألیف، و سود فراوان این کتابها را بما خبر دادند، و ما با خود) (گفتیم، چه بسا شنیدن که بردیدن فزونی داشته باشد، و همینکه آنرا دیدیم، دانستیم که) (دیدن، بر شنیدن فزونی داشت، و پس از آنکه آنرا با دقت بررسی نموده و سنجیدیم) (در یافتیم که همچنانکه دیدن بر شنیدن فزونی داشت، سنجش و دقت نیز بر آن دیدن فزونتری) (دارد و این کتابها نیازی بحضور مؤلفش ندارد، و احتیاجی نباشد که کسی از آن خبری) (دهد، معانی در آن بخوبی جمع، و با الفاظی روان، و تلفظی سهل و آسان درآمده، که) (هم برای بازاریان است و هم برای پادشاهان، هم برای عامه مردم است، و هم برای) (خاصان.)

(محمد بن اسحاق گوید: گمان دارم، جاحظ این خوش بیانی را بدین جهت نمود،) (تا خود را بزرگ و تألیفاتش را گرامی جلوه دهد. ورنه، چگونه کسی مانند مأمون،) (درستایش تألیف و تصنیفی این سخنان را گوید، جاحظ پادشاه برغر نامه، بیش از صد) (ورق، نوشته است که در نوشتن آن نه از کسی یاری و کمکی خواسته، و نه آیه از آیات) (قرآن، یا کلماتی از گفته دانشمندان پیش از خود، در آن آورده، بلکه بتنهائی از زبان) (خود پیروی نموده و قلمفرسائی کرده است.)

(و این سخنانی است از جاحظ که ما آنرا)

(پسندیده‌ایم)

(در نامه که بمحمد بن عبدالملک نوشته است، چنین گوید: سود رساندن موجب محبت)

۱- برغر باغین مفتوحه و راء. بگفته علی بن حسین مسعودی شهرت در کنار دریای مانطس (دریای سیاه) که متصل بخلیج قسطنطنیه است و مردمش از جنس ترکانند و از آنجا تاخوارزم کاروانها رفت و آمد دارند و پادشاه برغر در این وقت که سال ۳۳۲ هجری باشد مسلمان است (معجم البلدان).

(وزیان زدن کینه ، و بغض آورد - ضدیت سبب دشمنی است ، و مخالفت با خواهشها ، مردم)
 (راخشنود نسازد ، و متابعت از آن موجب الفت و گروندگی است - امانت جلب اطمینان)
 (کند ، و خیانت نفرت آور است - عدالت دلها را بهم پیوندد ، و ستمکاری جدائی اندازد)
 (حسن خلق سبب مؤانست است ، و ترشروئی موجب بیزاریت - تکبر و خودپسندی تنفر آور)
 (است و تواضع و فروتنی موجب سرگردانی است - سخاوت ستایش آورد ، و بخل و خست ،)
 (بد گوئی و مذمت - سستی و بیکاری حسرت بار است ، و عشیاری و آگاهی در کار مسرت انگیز)
 (بیهوده مال تلف کردن موجب پشیمانی بوده ، و حذر داشتن سبب نجاح و پیروزیست - حسن)
 (تدبیر موجب بقاء نعمت است ، و کوچک شمردن دیگران سبب کینه توزیت - ستیزه و)
 (پر خاش ، پیش آهنگ شر و سبب خرابی و ویرانی است - و هر يك از اینها را افراط و)
 (تفریطی بوده و نتایج خوب آن زمانی است که از حد اعتدال خارج نشده باشد . چه افراط)
 (در سخاوت موجب و اخرجی و اسراف در مال بوده ، و افراط در تواضع سبب خواری و)
 (مذلت است . افراط در تکبر دشمنی آورد ، و افراط در غدر سبب تا اعتمادی بد دیگران)
 (گردد که چاره پذیر نیست ، افراط در دوست گزرفتن سبب آمیزش با بدان و افراط در)
 (ترشروئی موجب کناره گیری ارباب پند و نصیحت است .)

(و در فصلی از کتاب خود گوید: من این حق را نداشتم که این دو کتاب را در خلق)
 (قرآن تألیف نمایم در حالیکه امیر المؤمنین این معنا را بسی بزرگ و گرامی میدارد)
 (و در فضل و برتری که میان بنی هاشم ، و عبد شمس ، و مخزوم بوده گوید : مگر)
 (آنکه بالای دوسمک اعزل و رامح^۱ و یا بالای عیوق^۲ نشینم ، و یا آنکه بازرگانی کبریت)
 (احمر^۳ داشته باشم ، و یا عنقاء را بسوی ملک اکبر پرواز دهم) .

(حافظ در سال دویست و پنجاه و پنج ، در دوران خلافت معتز ، در گذشت ، و این)
 (کتابها از اوست : کتاب الحیوان ، و مشهور است که این کتاب هفت جزء بوده و کتاب دیگر)
 (بر آن افزوده ، و آن را کتاب النساء نامید ، که در بیان فرق میان مرد و زن است ، و)
 (یک کتاب دیگر هم بنام کتاب المعال^۴ بر آن افزوده که من این دو کتاب را بخط زکریا بن)
 (یحیی بن سلیمان ، مکنی باویحیی ، وراق جاحظ دیده ام ، و کتابی هم بنام کتاب الاهل)

۱ - سماک اعزل و سماک رامح دو ستاره روشن است (منتهی الارب) .

۲ - عیوق نام ستاره است (منتهی الارب) .

۳ - کبریت احمر - طلای قرمز (اقرب الموارد) و در عرف ، یکمیا گویند .

۴ - در متن نقطه نداشت و ظاهراً (البنال) باشد .

(بر آن افزوده شده که از گفته‌های جاحظ نبوده و شباهتی بآن ندارد و این کتاب را ۱۱ به) (نام محمد بن عبدالملک زیات تألیف کرده است.)

(میمون بن هارون گوید: بجاحظ گفتم آیا در بصره کشت‌زاری داری، تبسمی کرده) (و گفت: من هستم و یک جاریه، وزنی که خدمتکار او بوده، و یک دراز گوش. کتاب) (الحيوان را که بمحمد بن عبدالملک اهداء کردم پنجهزار دینار بمن داد، و کتاب البیان) (والتبیین را که بابن ابودؤاد اهدا نمودم پنجهزار دینار بمن داد. و کتاب الزرع والنخل) (را که به ابراهیم بن عباس صولی اهداء نمودم پنجهزار دینار بمن داد، و من بصره رفتم و) (با خود کشت‌زاری داشتم که بمرزبندی و کود نیازی نداشت.)

(ترتیب اجزاء آن کتاب)

- (آغاز جزء اول: جَنَّبَكَ اللَّهُ الشَّبَهَةَ، وَعَصَمَكَ مِنَ الْحَبْرَةِ، وَجَعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَعْرِفَةِ نَسَبًا.)
- (پایان آن: بمردی است از خوارج: الطَّاعِنُ الطَّعْنَةَ النَّجْلَاءُ عَائِدُهَا كَطَّرَةِ الْبُرْدِ.)
- (آغاز جزء دوم: قال ابو اليقظان في مثل هذا الاشتقاق.)
- (پایان آن: والله ما ادرى أين رميت به، في خبر سهل بي هارون.)
- (آغاز جزء سوم: نبدأ وبالله التوفيق بذكر الحمام و ما اودعه الله...)
- (پایان آن: في ذلك عمل محمود ناجع عظيم النفع بين الاثر.)
- (آغاز جزء چهارم: القول في النملة والذرة.)
- (پایان آن: قال كرديوس المازي.)
- (آغاز جزء پنجم: نبدأ على اسم الله بتمام القول في نيران العرب والمعجم.)
- (پایان آن: كانا اذا اتيناها نزلنا بجانب روضة رياء مطيرة.)
- (آغاز جزء ششم: قد قلنا في الخطوط و مرافقها و عموم منافعها.)
- (پایان آن: تفتق بالعراق ابوالمثنى و على قومه اكل الخبيص.)
- (آغاز جزء هفتم: احساس الحيوان اللهم انا نعوذ بك من الشيطان الرجيم.)
- (پایان آن: متسر بلى حلق الحديد كأنهم.)

(کتاب البیان والتبیین - این کتاب دو نسخه است، اولی و دومی. و دومی صحیح‌تر و)

(بہتر از اولی بودہ ، و آغاز جزء اول دومی این است)

- (کتاب الزرع و النخل . کتاب الفرق بین النبی و المتنبی . کتاب المعرفة . کتاب حوابات)
 (کتاب المعرفة . کتاب مسائل کتاب المعرفة . کتاب الرد علی احجاب الالهام . کتاب نظم -)
 (القرآن ، سه نسخه . کتاب المسائل فی القرآن . کتاب فضیلة المعتزلة . کتاب الرد علی -)
 (المشبهة . کتاب الامامة علی مذهب الشيعة . کتاب حکایة قول اصناف الزيدية . کتاب العثمانيه .)
 (کتاب الاخبار كيف يصح . کتاب الرد علی النصارى . کتاب عماد المرید ۱ . کتاب الرد علی -)
 (العثمانية . کتاب امامة معاوية . کتاب امامة بنی العباس . کتاب الفتيان . کتاب القواد . کتاب)
 (اللصوص . کتاب ذکر ما بین الزيدية و الرافضة . کتاب المخاطبات فی التوحيد . کتاب صناعة -)
 (الکلام . کتاب تصويب علی فی تحکيم الحكمين . کتاب وجوب الامامة . کتاب الاصنام .)
 (کتاب الوکلاء و الموکلين . کتاب الشارب و المشروب . کتاب افتخار الشتاء و الصيف .)
 (کتاب المعلمين . کتاب الجوارى . کتاب نوادر الحسن . کتاب البخلاء . کتاب فرق ما بین)
 (عبدشمس و بنی مخزوم . کتاب العرسان و المرسان ۲ . کتاب فخر القحطانية و العدنانية .)
 (کتاب التربيع و التدوير . کتاب الطفيليين . کتاب اخلاق الملوك . کتاب الفتيا . کتاب مناقب)
 (جنود الخلافة و فضائل الاتراك . کتاب الحاسد و المحسود . کتاب الرد علی اليهود . کتاب -)
 (الصرحاء و الهجناء . کتاب السودان و البيضان . کتاب المعاد و المعاش . کتاب النساء . کتاب)
 (التسوية بين العرب و العجم . کتاب السلطان و اخلاق اهله . کتاب الوعيد . کتاب البلدان .)
 (کتاب الاخبار . کتاب الدلالة علی ان الامامة فرض . کتاب الاستطاعة و خلق الافعال . کتاب)
 (المغنين و الغناء و الصنعة . کتاب الهدايا - باو بستهانند . کتاب الاخوان . کتاب الرد علی)
 (من الحد فی کتاب الله . کتاب آی القرآن . کتاب العاشق الناشئ المتلاشى . کتاب حانوت)
 (عطار . کتاب التمثيل . کتاب فضل العلم . کتاب المزاج و الجد . کتاب جمهرة الملوك .)
 (کتاب الصوالة . کتاب ذم الزنا . کتاب التفكير و الاعتبار . کتاب الحجة و النبوة . کتاب)
 (الی ابراهيم بن المدبر فی المكاتبه . کتاب الحاله القدر - بر نظام . کتاب امهات الاولاد .)
 (کتاب الاعتزال و فضاه عن الفضيلة . کتاب الاخطار و المراتب و الصناعات . کتاب احدثه -)
 (العالم . کتاب الرد علی من زعم ان الانسان جزء لا يتجزأ . کتاب ابی النجم و جوابه . کتاب)
 (الفتاح . کتاب الانس و السلوة . کتاب الحزم و العزم . کتاب الکبر المستحسن و المستقبح .)
 (کتاب نقض الطب . کتاب عناصر الاداب . کتاب تحصين الاموال . کتاب الامثال . کتاب فضل -)
 (الفرس علی الهملاج) .

(کتابهای جا حظ که تعبیر بر سائله شده است)

(رسالته الی ابی الفرج بن نجاع فی امتحان عقول الاولیاء . رسالته الی ابی النجم -)

۱- در اصل نقطه ندارد ولی در معجم الادباء (عصام المرید) است .

۲- در اصل نقطه ندارد ولی در معجم الادباء (العرجان و البرصان) است .

(فی الخراج. رسالته فی القام . رسالته فی فضل ایجاد الکتاب . رسالته فی کیمانوالس . رسالته)
 (فی مدح النبید . رسالته فی ذم النبید . رسالته فی العفو والصفح . رسالته فی اثم السكر . رسالته)
 (فی الامل والمامل . رسالته فی الحلیة . رسالته فی ذم الکتاب . رسالته فی مدح الکتاب . رسالته)
 (فی مدح الوراقین . رسالته فی ذمهم . رسالته فیمن تسمى من الشعراء عمراً . رسالته فی فرط)
 (جهل یعقوب بن اسحاق الکندی . رسالته فی الکریم الی ابی الفرج بن نجاح . رسالته الیتیمیة .)
 (رسالته فی موت ابی حرب الصفار البصری . رسالته فی المیراث . رسالته فی کمیات الکیما . رسالته)
 (فی الاستبداد والمشاورة فی الحرب ، رسالته فی الرد علی الغولیه) .
 (کتاب الاسد و الذیب . کتاب الملوک والامم السالفة و الباقیة . کتاب القضاة والولایة .)
 (کتاب العالم والجاهل . کتاب الترد والشطار نج . کتاب غش الصناعات . کتاب خصومة الحول)
 (والغور . کتاب ذوی العاهات . کتاب المغنیین . کتاب اخلاق الشطار .)

(احمد بن ابودؤاد)

(نام ابن ابودؤاد را ، با آنکه تصنیفی ندارد ، در اینجا ذکر مینمائیم برای آنکه
 یکی از دانشمندان معتزلیان است که کار خود را آشکار کردن این مذهب ، و دفاع از پیروان
 آن . و اهتمام بآن قرار داده بود . نامش ابو عبدالله احمد بن ابودؤاد بن جریر بن مالک بن
 عبدالله بن عباد بن سلام بن مالک بن عبدهند بن لخم بن مالک بن مقص بن منعة بن

۱- در حاشیة این صفحه نسخه خطی چستریبتی بخطی دیگر دارد : بخط ابن فرات
 رسالهائی از جاحظ یافتیم که ابن ندیم آن را ذکر نکرده ، و ما آنرا در اینجا ذکر مینمائیم و
 علامتی زیر این قسمت گذاشته که برگشت آن بهمان علامت در صفحه کتابست : (رسالته الی)
 (احمد بن اسرائیل . رسالته الی احمد بن المنجم فی حفظ اللسان . رسالته الی احمد بن المنجم-)
 (که رساله دیگر است . رسالته الی سلیمان بن وهب . رسالته الی الحسن بن وهب . رسالته الی)
 (محمد بن عبدالملک فی الغضب والرضا . رسالته فی الشکر . رسالته فی الجد والهزل . رسالته)
 (فی وصف کتاب خلق القرآن و خمسة رسائل الیه ایضا . رسالته الی محمد الیزیدی . اربعة)
 (رسائل الی ابن نجاح فی العقل والحکم وغیره . رسالته الی ابی عمرو احمد بن شعبه . و الیه)
 (ایضا ثلاث رسائل اخری . رسالته الی عبدالله بن یحیی . رسالته الی ابن ابی دؤاد فی کتاب)
 (نظم القرآن . رسالته ایضا فی صفة کتاب الفتیا . رسالته الی ابی الولید بن احمد فی الکبر .)
 (رسالته الی عیدان بن ابی حرب . و الیه رسالتان . رسالته فی غناب المتجوله . رسالته الی احمد)
 (بن حمدون التندیم فی صفة التندیم . رسالته الی احمد بن المدبر . و رسالته الی احمد بن ابی عوف)
 (فی حفظ السرو اللسان . و رسالته الی امیر المؤمنین المنتظر بالله . و رسالته الی احمد بن)
 (الخطیب) .

(دوس بن دیل بن امیه بن حذاقه بن زهر بن ایاد بن نزار بن معد ، ولادتش در بصره بوده ،
 و از دست پروردگان یحیی بن اکثم است ، و او ویرا بمأمون رسانیده و از طرف مأمون)
 (بمعتصم پیوستگی پیدا کرد ، و در میان هم طرازان خود کریم تر ، و شریفتر ، و با سخاوت تر)
 (از او دیده نشد ، و گفته اند که او پسر خوانده ایاد بوده و در کتاب المثالب ذکرش از او)
 (شده ، و مخلص بن بکار در هجوش گوید :)

عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ لَأَيْضًا ^۱	أَنْتَ عِنْدِي مِنْ أَيَادِيْسٍ فِي ذَاكَ كَلَامٍ
وَصَلُّوعِ الشُّلُوِّ مِنْ صَدْرِكَ تَبِعَ وَبِشَامٍ ^۲	شَعْرٌ سَاقِيكَ وَفُخْذِيكَ خُرَامِي وَثَمَامٍ
وَظَبَاءِ مُخَصَّبَاتٍ وَ يَرَأْبِيعِ عِظَامٍ ^۳	لَوْ تَحَرَّكَتْ كَذَا لَا نَجَفَلْتُ مِنْكَ نِعَامٍ
ثُمَّ قَالَ وَاحْسِمِ مِنْ بَنِي الْأَنْبَاطِ حَامٍ ^۴	أَنَا مَا ذَبْنِي إِنْ كَذَّبْنِي فَيْكَ الْإِنَامِ

(عَرَبِيٌّ عَرَبِيٌّ حَاسِمِيٌّ وَالسَّلَامُ)^۵

(واحمد چندین فرزند داشت که نام و کنیه آنها را با اعراب و فصاحت مابنی در آورده)
 (بود ، و زبده تر از همه آنها ابو لولید بود که در حیات پدرش بمقام قضاوت رسید .)
 (ویک ماه پیش از وفات پدرش در گذشت ، و چندین کتاب در فقه تألیف کرده و پیروی)

- ۱- تو در نزد من از ایاد هستی و در آن حرفی نیست . عرب هستی ، عرب هستی ، عربی که ستم بردار نیست .
- ۲- موهای ساق پای تو چون دو گیاه (یز) و حلقه موئی دماغ شتران بوده و استخوانهای اندام تو مانند درختانی است که از آن مسواک و کمان سازند .
- ۳- و اگر بهمین گونه براه افستی شتر مرغان و آهوان بیابان و موشهای صحرائی از تو فرار کنند
- ۴- من گناهی ندارم اگر بزرگان مرا تکذیب کنند و بگویند که او حاسمی و از بنطیان حام است .
- ۵- عرب هستی عرب حاسمی و دیگر سخنی دران نیست .
- ۶- تک اضافه دارد (و کنیه های فرزندان ، ابوالولید ، ابودرّاد ، و ابویاد . و ابودعیمی است ، و ابن زیاده او را باین شعر هجوی کرده که ابن معنز خیلی آن را خوش داشت کم نردی - الدلات باین دؤاد ، لو تدودت لم تكن من ایاد - و احمد بن دؤاد اشعار مطبوعی دارد که از آن جمله است : ما انت بالسبب الضعیف وانما - نجح الامور بقوة الاسباب - فالیوم حاجتنا الیک فانما - بدعی الطیب لشدة الاوصاب رجوع شود (تکلمه الفهرست ص ۴) .

(از مذهب ابوحنیفه داشت و ما در جای خود ذکر می‌کنیم از او خواهیم کرد . احمد بن ابوداؤد)
(در سال دویست و چهل در خلافت متوکل به بیماری فلج از دنیا رفت . و تصنیفی ندارد .)

(جعفر بن حرب)

(ابوالفضل جعفر بن حرب همدانی ، از همدان است که در زمان خود بمقام ریاست)
(رسید ، وزاهد ، پاکدامن ، و پرهیزکار بود . گویند در مجلس واثق برای مناظره حضور)
(داشت که وقت نماز رسید ، همه برای نماز برخاستند و واثق جلو ایستاده و نماز را گذارد ،)
(جعفر بکناری رفت و موزه از پای در آورد ، و بقیتهائی نماز گذارد ، نزدیکترین اشخاص)
(باو یحیی بن کامل بود که اشک از دید گانش سرازیر شد برای بیمی که از کشته شدن جعفر)
(پیدا کرد .)

(گویند جعفر سپس موزه را بپا کرده و بمجلس آمد ، و واثق سر را بزیر انداخت ،)
(و مناظره شروع شد . هنگامیکه بیرون آمدند . احمد بن ابوداؤد بجعفر گفت ، این حیوان)
(درنده آن کار تو را تحمل نمیکند ، بیا و دیگر از آمدن باین مجلس چشم ببوش ، جعفر)
(گفت اگر تو مرا وادار بآمدن نکنی من خواستار حضور در مجلس او نیستم ، او هم گفت)
(دیگر حاضر مشو . و هنگامیکه دوباره آن مجلس تشکیل گردید ، واثق نظری بحاضران)
(انداخت و جعفر را ندید . پرسید آن شیخ صالح کجاست ، احمد گفت او بیماری سل دارد ،)
(و باید همیشه در استراحت باشد و مجلس امیرالمؤمنین جای اینکار نیست . واثق گفت پس)
(تیامدنش باین جهت بوده ، و دیگر سخنی نگفت . جعفر در سال دویست و سی و شش)
(گذشت ، و پنجاه و نه سال داشت . و این کتابها از اوست : کتاب منشا به القرآن . کتاب)
(الاستقصاء . کتاب الاصول . کتاب الرد علی اصحاب الطوائع .)

(اسکافی)

(بلخی گوید : ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی ، نژاد او از سمرقند بود ، و منزلتی)
(شگفت انگیز در علم و ذکاوت ، و دانش ، و صیانت نفس ، و بلند همتی ، و پاک سرشتی)
(داشت . و در زندگی بیایه رسید که هیچیک از همکنانش بآن پایه نرسید . و معتصم شکفتگی)
(زیاده از حد نسبت بوی پیدا کرد و او را بر همه مقدم میداشت و درباره او هیچ مضایقتی)
(نمیکرد . و شنیدم هنگامیکه او لب بسخن می‌گشود معتصم گوش فرا میداشت و حاضران)

(همه خاموش مانده و کلمه نمیگفتند و همینکه از سخن سرائی فارغ میشد ، معتمم روبه)
 (حاضران کرده و میگفت چه کسی میتواند از این سخنان روگرداند ، و همیشه میگفت ،)
 (ای محمد این مذهب را بر همه بردگان من عرضه بدار ، و هر کس از آن روگردان باشد ،)
 (مرا آگاه کن تا با وی چنین و چنان کنم .)
 (اسکافی در سال چهل وفات یافت ، و خبر مرگش که بمحمد بن عیسی بر غوث رسید)
 (بسجده افتاد و خود او هم پس از شش ماه در گذشت .)
 (اسکافی در ابتداء خیاط بود ، و پدر و مادرش او را از طلب علم کلام باز میداشتند و)
 (او را وادار بکاسبی مینمودند ، جعفر بن حرب او را با خود برد ، و هر ماه بیست درهم)
 (برای پدر و مادرش بعوض کاسبی او میفرستاد . و این کتابها از تألیفات اسکافیست : کتاب)
 (اللطیف . کتاب البدل . کتاب علی النظام فی ان الطبعین المختلفین یفعل بهما فعلا واحدا .)
 (کتاب المقامات فی تفضیل علی علیه السلام . کتاب اثبات خلق القرآن . کتاب الرد علی-)
 (المشبهة . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب بیان المشکل علی بر غوث . کتاب التمویه)
 (نقض کتاب حفص . کتاب النقض لکتاب الحسین النجار . کتاب الرد علی من انکر خلق-)
 (القرآن . کتاب الشرح لاقاویل المجبرة . کتاب ابطال قول من قال بتعذیب الاطفال . کتاب)
 (جمل قول اهل الحق . کتاب النعیم . کتاب ما اختلف فيه المتکلمون . کتاب علی حسین)
 (فی الاستطاعة . کتاب فضائل علی علیه السلام . کتاب الاشریة . کتاب العطب . کتاب علی هشام .)
 (کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الوعید .)

(پسر اسکافی)

(ابوالقاسم جعفر بن محمد بن اسکافی ، از کاتبان بلیغ بود و معتمم یکی از دیوانهای)
 (خود را با او سپرد ، و او بر همه کاتبان برتری داشت و این کتاب از اوست : کتاب المعیار)
 (والموازنه فی الامامة) .

(ذکر گروهی از معتزلیان که چیزهایی از خود)

(در آورده و در آن متفرد بودند)

(محمد بن اسحاق گوید : اکنون ما بذکر این مردم میپردازیم ، و سپس بر میگردیم)
 (بمعتزلیان با اخلاص و آنها را بترتیب تا این زمان ذکر مینمائیم ، و بالله الثقة .)

(اصم)

(گویند : ثمامه بطور مفصل نزد مأمون در ستایش ابوبکر^۱ سخن میگفت : و ثمامه)
 (گوید روزی با امیرالمؤمنین گفتم ، شما خلیفه ، و او هم از این مردمان عادیست ، ولی اگر او)
 (را ببینید هبیت و وقارش شما را خواهد گرفت . زمانیکه مأمون بعراق آمد ، بمن گفت)
 (آن دوستی که از او ستایش میکردی کجاست ، او را نزد ما بیاور تا از وی نگاهداری)
 (کنیم . گفتم یا امیرالمؤمنین ، او بر شما سبقت جست ، یعنی وفات یافت) .
 (اصم از آن درویشان و فقرائی بود که شکیبائی بسیاری در فقر و تنگدستی داشت .)
 (اصحابش با او میگفتند که دیگران از رهبران خود بهره‌مندبها داشته ، و بمقامات قضائی)
 (و سائر امور دنیوی رسیدند ، و ما از شما بهره‌مندی نداریم . در جوابشان میگفت ،)
 (بخدا سوگندمن گمان نمی‌کردم که مصاحبت شما با من برای دنیاست . اصم از آن معتزلیان)
 (انگشت شماری بود که تمایل بمخالفت با علی علیه‌السلام داشت ، و عیب او همین بوده ،)
 (و معتزلیان او را از میان مخلصان بیرون انداخته بودند . وفاتش در سال دوست ، و)
 (و بقول دوست ویک بوده . و این کتابها از اوست : کتاب تفسیرالقرآن . کتاب خلق-)
 (القرآن . کتاب التوحید . کتاب الحجة والرسول . کتاب الای التي تسئل عنه المجبرة . کتاب)
 (البيان عن اسماءالله جل اسمه . کتاب افتراق الامة و اختلاف الشیع . کتاب الامر بالمعروف)
 (والنهی عن المنکر . کتاب الرد علی هشام فی التشبیه . کتاب المخلوق . کتاب الحركات .)
 (کتاب الجامع علی الرافضه . کتاب الرد علی المجبرة فی المخلوق . کتاب الرد علی الدهریة .)
 (کتاب علی الملحدہ . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی المجوس . کتاب المعرفة . کتاب)
 (رسائل الائمة فی العدل . کتاب الرد علی من قال بالسيف . کتاب علی اهل الفتوی . کتاب)
 (الموجز فی الرسل . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب معرفة وجوه الکلام . کتاب مادل علیه-)
 (الکتاب والسنة و صفة کبائر و صفارها .)

(فوطی)

(هشام بن عمر فوطی ، بواو ساکن ، که در عربیت باید رعایت شود . وچنانکه ابن)

۱- ابوبکر نام اصم است . و چیزهایی نیز باو نسبت داده‌اند (رجوع شود به ملل و نحل)

شهرستانی ج ۱ ص ۱۰۱ ضمن احوال جاحظیه) .

(اخشید ذکر نموده فوطی از اصحاب هذیل بود ، و همینکه از وی رو بآفت ، معتزلیان)
 (نیز بر فوطی شده و از وی رو بآفتند . و چون از مردم بصره بود بچندین شهر کناره دریا)
 (سفر کرده و مردم را باعتزال دعوت میکرد ، و گروهی از مردم شهرستانها دعوتش را)
 (پذیرفتند ، و از گفته‌های اوست که ، شیطان در انسان داخل نمیشود ، بلکه از خارج باو)
 (بداندیشی و وسوسه دارد ، و خداوند آن وسوسه را بدل فرزند آدم میاندازد تا آزمایشش)
 (نماید . و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الرد علی الاصم فی نفی الحركات .)
 (کتاب خلق القرآن . کتاب التوحید . کتاب جواب اهل خراسان . کتاب الی اهل البصره .)
 (کتاب الاصول الخمس . کتاب علی البکریة . کتاب علی ابی الهذیل فی النعیم .)

(ضرار بن عمر)

(مکنی با بو عمر ، از بدعت گذاران معتزله بود . گویند ابو یوسف صاحب ابوحنیفه)
 (وقتیکه میخواست برای نماز برود راهش برضرار بود . روز عید قربان که برای نماز عید)
 (میرفت برضرار گذشت و دید گوسفندی را کشته و دارد پوستش را درمیآورد ، ابو یوسف باو)
 (گفت ای ابو عمر ، این چه کاریست که میکنی ، پیش از آنکه امام نماز گذارد تو قربانی)
 (میکنی ، گویند ضرار گفت : من خیال میکردم که مجالست با علما تو را ادب آموخته .)
 (کدام امامی در اینجاست تا من منتظر نمازش باشم . و این کتابها از اوست : کتاب التوحید .)
 (کتاب الرد علی جمیع الملحدين . کتاب المخلوق . کتاب تناقض الحدیث . کتاب الدعوة .)
 (کتاب الدلالة علی حدیث الاشیاء . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی علی ثلاثة عشر)
 (کتاباً فی الرد علی المشبهة . کتاب یحتوی علی ستة کتب فی الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی)
 (علی عشرة کتب فی الرد علی اهل الملل . کتاب المساواة . کتاب الخرائط . کتاب اثبات-)
 (الرسل . کتاب الرد علی ارسطالیس فی الجواهر والاعراض . کتاب الاربع مسائل علی-)
 (اهل الاهواء . کتاب الدولتین . کتاب التحریش و الاغراء . کتاب الی من بلغ من-)
 (المسلمین . کتاب الجمعة . کتاب المعروف والشکر . کتاب تفسر القرآن . کتاب الرد علی-)
 (الزنادقة . کتاب الوعيد . کتاب العدو المصلح . کتاب الفکر فی الله علی الواقفة و پنج کتاب)
 (دیگر . کتاب علی المر حثة فی الشفاعة . کتاب اختلاف الاجزاء . کتاب الرد علی اصحاب-)
 (الطبايع . کتاب الرد علی النصاری . کتاب رساله الصوفیین . کتاب اختلاف الناس و اثبات-)

(الحجة . كتاب الرد على الخوارج . كتاب القدر . كتاب الارادة . كتاب التشبيه . كتاب)
 (المعونة فى الخذلان . كتاب الارزاق والملك . كتاب المنقولين . كتاب الاخبار . كتاب)
 (الاسباب والعلم على النبوة . كتاب على الفضيلية والمحكمة فى قولهم ان الناس على الدين و)
 (ان ظهر منهم غير الحق . كتاب على المرجئة فى الاسماء . كتاب المنزلة بين المنزلتين . كتاب)
 (تأويل القرآن . كتاب الحكمين . كتاب آداب المتكلمين . كتاب على الازارقه و الحداد)
 (والمرجئه . كتاب الرد على الواقفة والجهمية والغيلانية . كتاب الرد على الرافضة والحشوية .)
 (كتاب الرد على من زعم ان الانبياء اختلفت فى صفة الله عزوجل . كتاب الرد على معمر)
 (فى قوله ان محمداً رب . كتاب الامامة . كتاب الوصية . كتاب على المغيرة والمنصورية فى)
 (قولهما ان الارض لا يخلو من نبي ابدأ . كتاب الرد على الحشوية فى قولها ان النبي اذا استغفر)
 (لانسان غفر له . كتاب على من زعم ان النبي ترك من الدين شيئاً و انه كان يعلم الغيب . كتاب)
 (فى ان الاسماء لاتقاس .)

(عباد بن سلمان)

(ابو سمل عباد بن سلمان بن على ، بصرى ان ويرا معتزلى ميشمارند، وى از مردم بصره،)
 (و از اصحاب هشام بن عمر بود ، در چیزهائى با معتزلىان مخالفت ميكرد ، و چیزهائى)
 (اختراع کرده بود كه بخود او اختصاص داشت . و ابو على جبائى حذاقت او را در كلام)
 (ستایش مينمود، و بعد ميگفت : اگر او ديوانگى نميداشت، و از عباد حكايت كنند كه وقتى)
 (با يك سوفسطائى صحبتى داشت ، و سوفسطائى باو گفت . مگر نه اين است كه تشنه سرابى)
 (بيند و بسوى آن كه ميرود آبى نميجويد . و تو نبايد منكر باشى كه ممكن است همه عقايد)
 (بر همين منوال باشد، عباد گفت . آن كسيكه بگمان آب بسوى سر آب ميرود و آبى نميجويد،)
 (اگر بدجله برود بايد آنرا هم سرابى پندارد ، و حال آنكه در نفس خود همان علمى را)
 (كه نسبت بدجله و آبش داشته . سراب نيز داشته و بسبب همان علم حقيقت براو روشن)
 (شده است . زيرا بالحس ميان آب و سراب فرق گذاشته است . آن مرد ساكت مانده و ديگر)
 (سخنى نگفت . و اين كتابها از عباد است : كتاب الانكار ان يخلق الناس افعالهم . كتاب)
 (تثبيت دلالة الاعراض ، كتاب اثبات الجزء الذى لا يتجزا .)

(ابوسعيد حصرى صوفى)

(از معتزلىان بود ولى چیزهائى بهم بافته و از خود در آورد . اين كتابها از اوست:)

(کتاب التوحید . کتاب الاستطاعة . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب الايمان . کتاب فضائل)
(علی علیه السلام) :

(ابو حفص حداد)

(از بدعت گذران معتزلیان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الجاروف فی تکافی)
(الادلة . و ابوعلی جبائی ، و خیاط ، و حارث وراق ، ویرا رد کرده اند .

(عیسی صوفی)

(ابوموسی عیسی بن هیثم ، از بزرگان معتزلیان است ، که چیزهایی بهم یافته و این)
(راوندی از او گرفته است . وفاتش در سال دویست و چهل و پنج و این کتابها از او)
(است)

(ابو عیسی وراق)

(ابو عیسی محمد بن هارون بن محمد وراق ، از متکلمان باقراست . و از معتزلیانی)
(بود ، که چیزها بهم یافت و کارش بجائی رسید که متهم به پیروی از دوگانه پرستان)
(گردیده و این راوندی از او فراگرفت . این کتابها از اوست . کتاب المقالات . کتاب)
(الحدیث . کتاب الامامة الکبیر . کتاب الامامة الصغیر . کتاب الغریب المشرقی فی النوح)
(علی الحيوان . کتاب اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنین والرد علیهم . کتاب الرد علی النصاری)
(الکبیر . کتاب الرد علی النصاری الاوسط . کتاب الرد علی النصاری الاصغر . کتاب الرد علی -)
(المجوس . کتاب الرد علی اليهود .)

(ابن راوندی)

(ابوالقاسم بلخی در کتاب محاسن خراسان گوید : ابوالحسین احمد بن یحیی)
(راوندی ، از مردم مرورود^۱ از متکلمانی بود که آن زمان ، در میان همکنانش کسی)
(حاذق تر ، و داناتر از وی بکلام ، و جزئیات و کلیات آن نبود .)
(در ابتداء امر ، مردی نیک سیرت ، خوش رفتار و با حجب و حیا بود . پس از)

۱- رجوع شود به صفحه ۹۰ همین کتاب .

(چندی پیش آمدهائی برایش دست داد که همه آنها را کنار گذاشت و یکی از آن اسباب) (هم این بود که علمی بیش از عقلش داشت و مصداق این شعر بود :

(وَ مَنْ يُطِيقُ مَرْكَأً عِنْدَ صَبْوَةٍ
وَ مَنْ يَقُومُ لِمِسْتَوْرٍ إِذَا خَلَعًا)^۱

(از گروهی نقل شد، است که او ، هنگام مرگ ، از چیزهائی که از وی سرزده) (بود ، توبه ، و اظهار پشیمانی نموده ، و اعتراف کرده است ، که آن رویه را پیش نگرفت) (مگر از رشک و غیرت ، و ننگ و عاری که از جفای دوستان ، و کناره جوئی آنان از تماس) (با وی ، پیدا کرده بود . کتابهای کفر آمیزش را برای ابو عیسی^۲ یهودی تألیف کرده ، و) (در خانه این شخص نیز از دنیا رفت . از تألیفات ملعون اوست : کتاب التاج - در احتجاج) (بقدم بودن عالم . کتاب الزمرد - در احتجاج علیه پیامبران و ابطال رسالت . کتاب معش^۳) (الحکمة لسفه الله^۴ فی تکلیف خلقه امره و نهیه . کتاب الدامع - در طعن بنظم قرآن . کتاب) (القضیب - در اثبات اینکه علم خدا باشیاء بعد پیدا شده ، و عالم نبود تا زمانیکه برای) (خود علم را آفرید . کتاب الفرید - در طعن بر پیغمبر علیه السلام^۵ . کتاب المرجان...^۶) (کتاب اللؤلؤ - در تناهی حرکات .)

(ابن راوندی گوید : از کنار پیر مردی میگذشتم که قرآنی در دست داشت ، و) (میخواند ، و الله میزاب السموات والارض ، بوی گفتم ، پیر مرد این چیست که میخوانی ، گفت) (قرآن است ، و الله میزاب السموات والارض . گفتم مقصود از میزاب السموات والارض ، چه) (میباشد ، گفت ، همین باران است که میبینی ، گفتم ، هیچ تصحیفی بدون تفسیر نیست ، ای) (مرد این آیه ، میراث السموات والارض است . گفت خدایا مرا بیامرز ، چهل سالست که)

۱ - چه کسی تواند باک باشد که بهوسرانتهای جوانی آلودگی دارد - و چه کسی نگهدار برده نشینی میشود که بنای برده دری را گذاشته است .

۲ - نك (بن لاوی) .

۳ - در اصل ، اول کلمه نقطه ندارد ، و یکی از تألیفات ابوسهل نوبختی که ذکرش در این کتاب آمده (کتاب نقض کتاب عبث الحکمه المراءندی) است که ظاهراً اشاره بهمین کتاب بوده و احتمال دارد این کلمه (عبث) در آنجا یا در اینجا تصحیف شده و میتوان گفت عبث ، همانگی پیشری با فکر مؤلف دارد .

۴ - نك (صفه الله) و در نسخه خطی (لسفه الله) بوضوح خوانده میشود . و نیز (نك) دارد (و نقده علیه الخطاب) .

۵ - نك (و ویل المطاعن علیه - و نفسه علیه الخطاب) .

۶ - نك (فی اختلاف اهل الاسلام) .

(من چنین میخوانم و در قرآنم همین گونه است . ابن روندی در ... وفات یافت ، و این)
 (است کتابهایی که در دوران رستگاریش تألیف کرده : کتاب الاسماء والاحکام . کتاب الابتداء)
 (والاعادة . کتاب الامامة . کتاب خلق القرآن . کتاب البقاء و الفناء . کتاب الوقف . کتاب)
 (الحجر الاحمر - که در دوران فسادش تألیف کرده - کتاب الحجر الاسود . همچنین کتاب)
 (لاشئ الاموجود . کتاب الاستطاعة . کتاب فضائح المعتزلة . کتاب الرؤیه . کتاب الاحتجاج)
 (لهشام بن الحکم . کتاب الانسان . کتاب الخاص والعام . کتاب الرد علی من قال برمی الحركة)
 (ببصره . کتاب الاجمل . کتاب اثبات الرسل . کتاب فساد الدار و تحريم المكاسب . کتاب الرد)
 (علی من نفی الافعال والاعراض . کتاب المسائل علی الهشامیه . کتاب كيفية الاستدلال . کتاب)
 (الاعراض . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب حکایة قول معمر و احتجاجه فی المعانی . کتاب)
 (النکت والجوابات علی المنانیه . کتاب كيفية الاجماع وماهيته . کتاب اثبات خبر الواحد .)
 (کتاب الرد علی المعتزلة فی الوعيد والمنزلة بین المنزلتين . کتاب الادراك . کتاب حکایة)
 (علل هشام فی الجسم والرؤية . کتاب الاخبار والرد علی من ابطال التواتر . کتاب ادب الجدل .)
 (کتاب نقض کتاب الزمرد علی نفسه . کتاب نقض المرجان . کتاب نقض الدامع - باتمام)
 (نرسانید .)

(ناشئی کبیر)

(ابوالعباس عبدالله بن محمد بن عبدالله بن مالک ناشئ ، معروف بشر شیر ، از مردم)
 (انبارا است که در بغداد منزل داشت ، و بعد بمصر رفته و همانجا در گذشت . وی متکلم ،)
 (و شاعر و مترسل بود . و در ادب بسیار توانا و قصیده در چهار هزار بیت دارد ، که در یک)
 (روی^۱ و یک قافیه در کلام است ، و در آن پیروی از طریقه فلاسفه نموده ، و بهمین سبب از)
 (نظر متکلمان افتاد . و گویند که او ثنوی و دو گانه پرست بود) .
 (بخط ابوالقاسم حجازی خواندم : ملقب شدنش بناشئ ، برای آن بود ، که به)
 (مجلسی در آمد و در آن اصحاب مجادله و مباحثه جمع بودند ، و او با آنکه جوان نوری بود)
 (چنان بخوبی درباره مذهب معتزله سخنرانی کرده و مناظره کنندگان را خاموش ساخت ،)
 (که پیرمردی از آن میانه برخاسته و سرش را بوسیده و گفت : خداوند ما را از امثال)
 (این جوان ناشئ - تازه نشو و نما یافته ، محروم ندارد تا همیشه در میان ما باشد)

۱ - رجوع شود به ص ۸ این کتاب .

۲ - روی - حرف آخرین کلمه قافیت چون از نفس کلمه باشد آنرا حرف روی خوانند
 (المعجم ص ۱۹۷ چاپ دانشگاه) .